



روزانه ها ...



پیوندها

قلم ها



خانه



گاه روزانه های دیروز ... و امروز

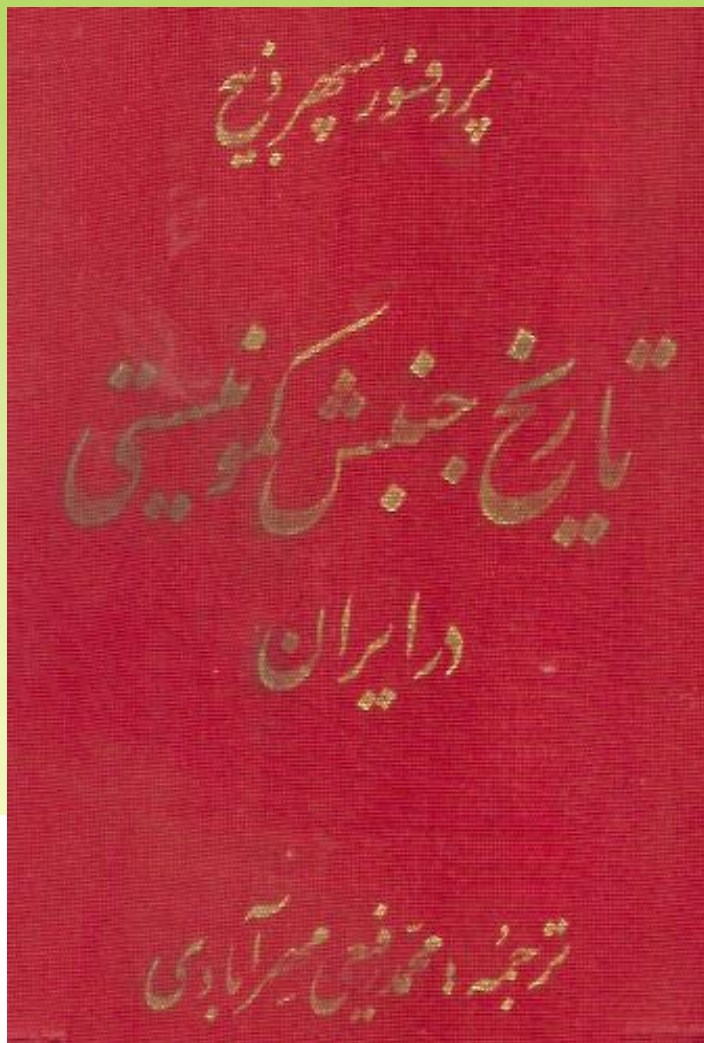
آراده (م) ایل یگی

آوردن این مطالب نه به معنای تأییدست و نه به انتقاد ؛ تنها برای خواندن ست و ...

442

سپهر ذبیح : حزب کمونیست ایران / شوروی / جنبش گیلان

[پانویس ها در بخش پایانی]



مؤسسه مطبوعاتی عظامی
تهران - ۱۳۶۴

این اثر ترجمه ای است از:

The Communist Movement in Iran

by: Sepehr Zabih

University of California Press

Berkeley & Los Angeles 1966

فهرست

۱۱	دیباجه مترجم
۲۷	پیشگفتار نویسنده
۳۳	فصل اول: ایران و انقلاب بنسویکی
۳۴	مسائل مکتبی
۴۰	آغاز پیاده کردن نظریه‌های کمونیستی در ایران
۴۴	منشاء جنبش کمونیستی در ایران
۴۶	شوروی و نهضت گیلان
۵۲	مرحله اول: اتحاد در جبهه متحد
۶۰	نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۰
۶۳	مرحله دوم: حکومت مستقل کمونیست‌ها
۶۵	تشکیل کنگره ملت‌های شرق در باکو (سپتامبر ۱۹۲۰)
۶۹	مرحله سوم: سقوط جمهوری گیلان
۷۵	دلایل سقوط جمهوری گیلان
۸۲	توضیحات فصل اول
۱۰۱	فصل دوم: جنبش کمونیستی در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۴۱
۱۰۱	اصلاحات نظری
۱۰۴	زوال حزب کمونیست ایران
۱۰۸	تشکیل دومین کنگره حزب کمونیست ایران
۱۱۱	نظریات جدید حزب کمونیست ایران

۸

تاریخ جنبش کمونیستی در ایران

فهرست

۹

۲۸۲	فعالیت مخفی حزب توده	۱۱۵	حزب کمونیست ایران در ششمین کنگره کمینترن
۲۸۸	یازماری تشکیل‌یابی و مسلکی حزب توده	۱۲۱	گروه نارکسیست دکتر ادانی
۲۹۲	تشکیل شبکه نظامی حزب توده	۱۲۷	توضیحات فصل دوم
۲۹۵	برنامه جدید حزب توده	۱۳۹	فصل سوم: احیای جنبش کمونیستی و تشکیل حزب توده
۲۹۸	نظر حزب توده نسبت به جبهه ملی	۱۴۱	مرحله اول: مبارزه غیر انقلابی جنبش کمونیستی
۳۰۵	حزب توده و نخست‌وزیری دکتر مصدق	۱۴۳	تشکیل اولین کنفرانس ایالتی حزب توده در تهران
۳۱۰	قیام ۳۰ تیر	۱۴۵	تشدید فعالیت حزب توده
۳۱۲	آلمان رفتن هدف مشترک توده‌ای‌ها و جبهه ملی	۱۴۹	تشکیل اولین کنگره حزب توده در سال ۱۹۴۲
۳۲۲	توضیحات فصل پنجم	۱۵۳	حزب توده در مجلس شورای ملی
۳۴۵	فصل ششم: کمونیسم در مقطع زمانی پس از سقوط مصدق	۱۵۷	ماجرای واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی
۳۵۰	تحولات جدید در مسلک کمونیسم	۱۶۴	مرحله دوم: ماجراجویی انقلابی
۳۵۶	اقدام حزب توده برای تجدید حیات حزب	۱۶۷	غائله آذربایجان
۳۶۴	کنفرانس احزاب کمونیست برادر	۱۷۲	غائله کردستان
۳۶۷	دعوت حزب توده برای تشکیل یک جبهه متحد ملی	۱۷۳	حزب توده و غائله آذربایجان
۳۷۶	بهبود روابط ایران و شوروی	۱۷۵	بحرانی شدن روابط ایران و شوروی
۳۷۹	رقابت شوروی و چین بر سر رهبری کمونیسم	۱۷۹	شرکت حزب توده در کابینه ائتلافی
۳۸۳	توضیحات فصل ششم	۱۸۳	سقوط حکومت آذربایجان
۳۹۹	نتیجه	۱۹۲	توضیحات فصل سوم
۴۱۲	توضیحات بخشی نتیجه	۲۱۹	فصل چهارم: افول کمونیسم در دوران پس از جنگ
۴۱۷	گفتار پایانی	۲۲۱	بحران در حزب توده
۴۲۳	نامنامه	۲۲۵	گروه ناراضی‌های چپ
۴۴۳	کتابنامه	۲۲۹	گروه میانه‌رو
		۲۳۲	سایر گروه‌های ناراضی در حزب توده
		۲۳۴	اثرات انشعاب در حزب توده
		۲۳۹	تشکیل دومین کنگره حزب توده ایران
		۲۴۶	حزب توده و جنبش اتحادیه‌های کارگران
		۲۶۰	غیر قانونی اعلام شدن حزب توده
		۲۶۵	توضیحات فصل چهارم
		۲۸۱	فصل پنجم: جنبش کمونیستی در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق

به ایران فرستاد تا با میرزا کوچک خان رهبر نهضت جنگل تماس بگیرد. غفارزاده از طریق آستارا وارد ایران شد و در راه بندر انزلی بسود که به دست یکی از مخالفان خود که از باکو او را تعقیب می کرد، کشته شد.

کمیته عدالت با وجود این که رهبر خود را از دست داد، همچنان فعالیتش را پی گرفت. در دوران حکومت بلشویکی استپان شائومیان (Stepan Shaumian) در آذربایجان شوروی، کمیته توانست يك نیروی ۴۰۰ نفری را تدارک ببیند. عاملی که در موفقیت کمیته نقش مهمی داشت عبارت بود از انتشار روزنامه‌ای به نام «بیرق عدالت» که ارگان رسمی کمیته به شمار می‌رفت و برای مجاهدین مشروطه‌خواه [به زبان ترکی] منتشر می‌شد. پس از این که قوای عثمانی در ۱۹۱۸ - آذربایجان شوروی را تصرف کرد، تعداد افراد کمیته عدالت به ۴۰ نفر رسید. با پایان یافتن جنگ اول جهانی و بازگشت سربازان عثمانی از آذربایجان، کمیته عدالت فعالیت خود را از سر گرفت و روزنامه‌ای به نام «حریت» به زبان فارسی و ترکی منتشر کرد که هر پانزده روز يك بار انتشار می‌یافت. این روزنامه طرفدار اتحاد کارگران، کمک به مستمندان، و اتحاد با پروتلاریای جهان و مخالف حکومت سلطنتی و روحانیون مسلمان و اشراف طبقه ممتاز بود.^{۴۱}

شخصی که به عنوان دبیر کمیته عدالت به جانشینی غفارزاده برگزیده شد سیدجعفر جوادزاده بود که بعدها به «پیشه‌وری» معروف شد. جوادزاده اهل خلخال آذربایجان [ایران] بود و زبان‌های فارسی و روسی و ترکی آذری را به خوبی می‌دانست. وی این سمت را تا زمان پیاده شدن ارتش سرخ در بندر انزلی [در اردیبهشت ۱۲۹۹] حفظ کرد زیرا از آن تاریخ کمیته عدالت به ایران [رشت] منتقل شد. جوادزاده و برادران آقاییف، همراه با سایر رهبران کمیته کارگران عدالت به عنوان پیشانان کمونیست‌های محلی، راهی ایران شدند و این کار پیش از یورش ارتش سرخ به ایران صورت گرفت.

نظرات رسمی دولت شوروی درباره منشأ جنبش کمونیستی ایران با

منشأ جنبش کمونیستی در ایران

کلیه گزارشات و شرح‌های سیاسی موجود درباره منشأ جنبش کمونیستی ایران از فعالیت گروهی به نام «عدالت» یاد می‌کنند که از سوی کارگران ایرانی و آذربایجانی و ساکنان باکو به عنوان نخستین تلاش برای ایجاد يك حزب سیاسی بومبای اصول مارکسیستی صورت گرفت. در هنگام بروز انقلاب روسیه، این گروه از ۶۰۰ نفر تشکیل می‌شد که در قفقاز و ترکستان به سر می‌بردند.^{۴۲} يك گزارش حکایت از آن دارد که برخی از رهبران کمیته عدالت که در اقدام برای تصرف کنسولگری ایران در باکو دخالت داشتند، عبارت بودند از: میرزا اسداله غفارزاده و برادران آقاییف.^{۴۳} رهبران کمیته عدالت به بلشویک‌ها وعده داده بودند که ۱۰/۰۰۰ کارگر ایرانی را برای ارتش سرخ بسیج کنند و در ازای آن از حمایت بلشویک‌ها، برای انقلاب در ایران برخوردار شوند. در آن زمان نزدیک به ۲۰/۰۰۰ کارگر دارای ملیت‌های مختلف در سرتاسر تأسیسات نفتی باکو کار می‌کردند.

حمله به کنسولگری ایران در باکو، که در آوریل ۱۹۱۸ صورت گرفت، اولین حادثه انقلابی از فعالیت کمیته عدالت بود که ثبت شده است. کارمندان کنسولگری توانستند این حمله را دفع کنند. يك ماه بعد، دومین حمله به کنسولگری صورت گرفت و این بار با موفقیت همراه بود. کنسولگری به تصرف حمله‌کنندگان درآمد و «محمد ساعد» که سرکنسول بود ناگزیر به فرار گردید. کمیته عدالت چند روز پس از تصرف کنسولگری، هیأتی را به ریاست غفارزاده، رئیس کمیته عدالت

و تفسیر مجددی از رویدادهای تاریخی به گونه منظم صورت گرفت. گزارش‌ها و شرح‌های جدیدی از رویدادهای گیلان به چاپ رسید و اطلاعات تازه‌ای ارائه شد و ارزیابی مجدد و دقیقی از نقش عوامل مؤثر در این نهضت صورت گرفت؛ اما همه اینها بر پیچیدگی جنبش گیلان افزود و هیچ يك از رهبران در قید حیات نهضت گیلان که به شوروی پناهنده شدند، شرح درستی از این ماجرا نداده‌اند. مطالب موجود به زبان فارسی نیز فاقد عینیت است و غالباً رنگ و جلای احساسات ملی دارد؛ یعنی رهبر نهضت جنگل را یا به عنوان يك قهرمان توصیف می‌کند که برای پیشبرد هدف خود از انقلاب روسیه استفاده کرده یا يك ناسیونالیست ساده‌دل و بیگانه که کمونیست‌های رخنه‌کننده در نهضت، به او خیانت کردند.^{۴۵}

اگر چه ابهاماتی درباره نهضت جنگل وجود دارد، لکن این موضوع در تحقیق ما درباره تکامل جنبش کمونیستی در ایران از چنان اهمیتی برخوردار است که ناگزیریم حقیقت را از افسانه جدا کنیم و به بررسی رویدادها در چشم‌انداز درست آن بپردازیم. جای شکی نیست که تعداد حقایق آشکار در این زمینه اندک است.

نهضت گیلان در آغاز، شکل يك جنبش ضد انگلیسی را داشت. وقتی نیروهای انگلیسی سراسر منطقه شمال غربی ایران را اشغال کردند و نیروی تحت فرماندهی ژنرال دانسترویل (L. c. Dunsterville) مأمور شد تا با عبور از گیلان به باکو و تفلیس برود، زدو خوردی بین نیروهای کوچک خان و قوای انگلیس صورت گرفت. کوچک خان پس از مقاومتی مختصر در برابر نیروهای انگلیسی، در ۱۲ اوت ۱۹۱۸ [امرداد ۱۲۹۷] با انگلیسی‌ها توافق کرد که به جنگ خاتمه دهند.^{۴۶} در زمانی نزدیک به تاریخ مزبور، يك کمیته شوروی [شورائی] در بندر انزلی واقع در دریای خزر تشکیل شد تا مآلاً به صورت سر پلی برای ورود نیروهای ارتش سرخ به بندر انزلی در آید.

نویسندگان روسی که در دهه پس از انقلاب اکبر درباره نهضت جنگل مطالبی نوشته‌اند، نه تنها وجود این کمیته را می‌پذیرند، بلکه غالباً در مورد اهمیت

گزارش‌های منابع غیر کمونیستی در این زمینه، کم و بیش يك سان است. نویسنده‌ای کمیته عدالت را به عنوان يك حزب سوسیال دموکرات توصیف می‌کند که در سال ۱۹۱۶ به وسیله کارگران ایرانی [در باکو] تأسیس شد.^{۴۲} امیل لوسور (Emile Lesueur) استاد سابق دانشکده حقوق ایران درباره نهضت جنگل می‌نویسد که از میان ۵۰۰ نفر نیروی نظامی منظم نهضت که بنیه نظامی آن را در اوج اقتدار جنبش تشکیل می‌دادند، متجاوز از ۶۰۰ نفر از آنها از بلشویک‌های باکو بودند که به حزب انقلابی عدالت تعلق داشتند.^{۴۳} این ارقام از سوی دیگر منابع غربی در موضوع روابط روسیه بلشویکی و ایران مورد تأیید قرار گرفته است. با این وجود، عموماً بر این عقیده‌اند که فعالیت واقعی کمونیست‌ها از زمان ورود ارتش سرخ به بندر انزلی [۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹] آغاز شد و کمیته عدالت را به عنوان مرحله نخستین از هجوم خود در ایران، در این استان مستقر کردند.^{۴۴}

شوروی و نهضت گیلان

اهمیت نهضت گیلان در این حقیقت نهفته است که این جنبش موجب شد تا شوروی اولین مداخله نظامی خود در ایران را پس از انقلاب روسیه عملی سازد، و مهمتر از آن، نخستین جمهوری شوروی [شورائی] در قلمرو يك کشور مستقل درخواهر میانه ایجاد گردد. قیام گیلان، همچنین به کمونیست‌ها فرصت واقعی را عرضه کرد تا برای نخستین بار نظریه انقلاب را در کشورهای تحت استعمار و نیمه مستعمره شرق بیازمایند.

درباره رویدادهای دقیق نهضت گیلان و چگونگی تفسیر آنها اختلاف نظر قابل توجهی وجود دارد. عادت روس‌ها در تهیه اطلاعات تاریخی به گونه‌ای که بتوان از آنها، تفسیرهای مسلکی تغییر پذیر کرد، نه تنها حقایق امر، بلکه زمینه رویدادهای گیلان را در تازیکی قرار داده است. تا اواخر سال ۱۹۵۵، یعنی دوران پس از استالین - که در این دوران از قربانیان سیاست استالین اعاده حیثیت گردید

آن نیز قلمفرسائی می کنند. سپس نویسنده گان روسی تغییر نظر دادند و سعی کردند تا اهمیت این کمیته را به حداقل برسانند. به این ترتیب بود که ایران دوست [عزیز ایران دوست] ۲۷ در سال ۱۹۲۷ به شرح این کمیته و ارتباط آن با نهضت جنگل پرداخت و جزئیاتی را ارائه داد. بنا به نوشته ایران دوست، در سال ۱۹۱۸ به ابتکار سربازان انقلابی روسیه، شوراهای محلی که سربازان روسی و ایرانیان در آن عضویت داشتند، در رشت و بندر انزلی تأسیس شد و انگیزش نوینی را به جنبش پارتیزانی جنگل داد.^{۴۸} از زمان مرگ استالین [مارس ۱۹۵۳] نویسنده گان و مورخان روسی خصلت بومی و ناسیونالیستی جنبش گیلان را مورد تأکید قرار داده و اشاره کوتاهی به این شوراهای کرده اند.^{۴۹} با وجود این، جای شکی نیست که این شوراهای عمدتاً از سربازان روسی باقی مانده در ایران پس از سقوط رژیم تزاری، و عوامل کمونیست ترکستان و قفقاز، و نیز اعضای کمیته عدالت تشکیل می شد که يك سال بعد قدرت را [در نهضت جنگل] به دست گرفتند.

در گذشته، بندر انزلی به عنوان يك امتیاز سیاسی داده شده به رژیم تزاری به شمار می آمد،^{۵۰} و چون تا این زمان روابط سیاسی بین ایران و روسیه بلشویکی برقرار نشده بود لذا هیچ گونه اقدامی علیه تجاوز شوروی به آن شهر امکان پذیر نبود.^{۵۱} پیش از یورش کمونیست ها در آوریل ۱۹۲۰ [۱۸ ماه مه ۱۹۲۰ برابر با ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹]، ترکیب اجتماعی نهضت جنگل دستخوش تغییرات چندی گردیده بود. هسته اصلی آن را نیروی رزمده دهقانان و کارگران و خرد بورژوازی [کسبه] شهری و روستائی تشکیل می داد، اما رهبری نهضت در دست کمیته اتحاد اسلام بود که دارای ویژگی های بورژوازی ملی و وحدت اسلامی بود.^{۵۲}

گذشته سیاسی و اجتماعی کوچک خان نشانگر جهت گیری اولیه نهضت گیلان بود. وی به عنوان يك طلبه علوم دینی در جریان انقلاب ۱۹۰۵ - ۱۹۰۹ مشروطه [۱۲۸۴ - ۱۲۸۸ شمسی] به مشروطه خواهان گیلان پیوست. مبارزه مشروطه خواهان به فتح تهران و گشایش مجلس شورای ملی انجامید و آن ها حزب

که به پایتخت گریخته بودند، البته شخص کوچک خان علاقه خاصی به مصادره املاک نداشت زیرا سیاست ارضی او با تمایلات شدید مذهبی درهم آمیخته بود. کوچک خان کلاً هوادار احیای چیزی بود که به گونه مبهمی «نظام دموکراتیک اسلامی» توصیف شده است یعنی يك نظام وصول مالیات به صورت زکوة از مالکان برای کمک به مردم فقیر، و دیگر اقدامات مشابه، بر مبنای دستورات قرآنی. بر نامه حکومت خود مختار نهضت گیلان در اندیشه های ناسیونالیستی و وحدت اسلامی خلاصه می شد. نهضت در ابتدای امر خواهان سرنگونی رژیم شاهی و استقرار يك جمهوری در ایران بود تا به دفاع از حقوق و اموال فردی، لغو کلیه «قراردادهای غیر عادلانه» بین ایران و دول خارجی، برابری همه ملیت ها و دفاع از اسلام بپردازد.^{۵۳}

تابستان سال ۱۹۱۹، نقطه عطفی در تاریخ نهضت بود چرا که نهضت در پی شکست از نیروهای دولت مرکزی در برابر سرخنه کمونیست ها آسیب پذیر تر شده بود و آماده تحولات بعدی در ماهیت و جهت گیری آن می گردید.^{۵۴} رهبران نهضت، خصوصاً احسان اله خان - که تقدیر برای او بود تا نقش مهمی را در تکامل جنبش ایفاء کند - معتقد بودند که احیای نهضت بستگی به کمک دولت شوروی دارد. احسان اله خان بر مبنای این نظریه با روس ها تماس گرفت. بنابر یک گزارش، شخص کوچک خان به لنگران (استانی واقع در آذربایجان شوروی) رفت و در همانجا پی برد که کولو میستف (Kolomiystev) نماینده رسمی شوروی در ایران رأساً می کوشد تا با جنگلی ها تماس بگیرد.^{۵۵}

در اوایل بهار سال ۱۹۲۰، جنگلی ها نامه ای از فرمانده بلشویک ها در قفقاز دریافت کردند که به آن ها خبر تصرف قریب الوقوع باکو [توسط بلشویک ها] را می داد.^{۵۶} اعضای نهضت این خبر را به عنوان مقدمه مداخله شوروی در گیلان تفسیر کردند که تفسیر درستی بود. در شبی که نیروهای روسی وارد بندر انزلی شدند [۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹]، کمونیست های کمیته عدالت که از چنین مداخله ای جانبداری

اعتدالیون^{۵۷} را تشکیل دادند. کوچک خان نیز همراه با این مجاهدین به تهران آمد. در سال ۱۹۱۲، دوتیر از رهبران نهضت وحدت اسلامی عثمانی به نام های باهابی (Bahabey) و روشنی بی (Roshanibey) وارد ایران شدند و به حزب اقلیت دموکرات^{۵۸} پیوستند و کمیته اتحاد اسلام را تشکیل دادند. کوچک خان یکی از بنیانگذاران کمیته اتحاد اسلام بود که شعارهای وحدت اسلامی سر می داد. پس از بروز جنگ اول جهانی، اعضای حزب دموکرات از کمیته اتحاد اسلام خارج شدند و فعالیت سیاسی پیشین خود را از سر گرفتند. کوچک خان به گیلان برگشت. در مدت جنگ، او اسلحه و کمک فنی از ارتش های عثمانی و آلمان دریافت کرد و به تدوین بر گیلان مسلط شد. تا این مرحله، کوچک خان فرد بسیار مذهبی بود و هیچ گونه هدف آشکاری برای انقلاب نداشت؛ برنامه سیاسی کوچک خان را باید پس از اتحاد وی با کمونیست های ایرانی و با کوئی توجیه کرد. این برنامه عبارت بود از تأسیس جمهوری گیلان در ژوئن ۱۹۲۰ [۱۳ خرداد ۱۲۹۹].^{۵۹}

در اوایل سال ۱۹۱۸، دو گروه عمده در بین طرفداران نهضت به وجود آمد. يك گروه که نفوذ زیادی در کوچک خان داشت نماینده طبقه بورژوازی متوسط و مالکان و روحانیون در این جنبش بود. این گروه هر چند که خواهان اصلاحاتی در کشور از راه محدود کردن اختیارات شاه و سلطه فئودال ها بود، لکن تصویری از هر گونه تغییر عمده در نظم اجتماعی و سیاسی نداشت. گروه دیگر که شامل خرده بورژواها و کارگران کشاورزی کم درآمد بود، از انجام تحولات عمیق در شرایط ارضی موجود جانبداری می کردند و از این رو مورد توجه کمونیست ها قرار گرفتند.^{۶۰}

همه نویسندگان در مورد جهت گیری گروه دوم در نهضت اتفاق نظر ندارند. علاقه برخی از منابع اولیه کمونیست به نهضت به خاطر این بود که این جنبش در فرآیند تکاملی خود اقدام به حل مسأله اصلاحات ارضی کرد.^{۶۱} حتی پیش از تشکیل جمهوری شورائی گیلان، رهبران نهضت به مصادره املاک مالکان فئودال پرداختند

می کردند بیانیه ای به امضای حیدرخان عمواغلی و جوادزاده [پیشه وری] منتشر کردند و از همه کمونیست های ایران و انقلابیون تندرو خواستند تا در روز ورود نیروهای شوروی به بندر انزلی، قیام کنند و کلیه ادارات و تأسیسات نظامی را به تصرف در آورند و همه اشراف و بازرگانان و مسالکان، و هر کسی را که با مقامات انگلیسی در ایران همکاری کرده بود بازداشت کنند. کوتاه سخن، دعوت به شورش در روزی صورت گرفت که ارتش سرخ، پای به خاک ایران گذارد، رویدادی که کمیته عدالت از زمان تحکیم بلشویک ها در آذربایجان شوروی مشتاقانه چشم انتظار آن بود.^{۶۲}

در تاریخ ۱۸ مه ۱۹۲۰ [۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹] گروه های نظامی (دریائی) شوروی تحت فرماندهی ژنرال راسکولینکوف (Fedor Fedrovich Raskolnikov) در بندر انزلی پیاده شدند. قصد روس ها ظاهراً «استرداد کشتی هایی بود که توسط مداخله گران^{۶۳} ربوده شده بود و نیز بر طرف کردن خطر نیروهای انگلیسی و روس های سفید؛ که در گیلان مستقر شده بودند».^{۶۴} اگر چه این هدف بهانه رسمی برای مداخله شوروی در ایران بود، اما ارتباط بین این مداخله با نهضت جنگل نیز از سوی روس ها پذیرفته شده بود. در یک شرح تاریخی از این موضوع، روس ها تفاخر می کنند که با این کار يك انگیزه نیرومند به مبارزه طبقاتی مردم ایران دادند و بدین سان نهضت ملی با قدرت تازه ای در گیلان توسعه یافت.^{۶۵}

کارخان (L. M. Karakhan) معاون کمیسر امور خارجی شوروی در تلگرام محرمانه ای به عنوان راسکولینکوف، هدف سیاسی این هجوم را افشا کرد. وی در قسمتی از این تلگرام می نویسد:

«... واکش کوچک خان نسبت به استقرار نظام شوراهای در ایران را باید به دقت مشخص کرد... زحمت کشان و بورژواهای دموکرات بایستی به نام آزادی ایران متحد گردند، و [مردم را] تحریک به قیام علیه انگلستان و بیرون کردن شان از کشور کنند... اتحاد نیروهای کوچک خان و کمونیست های ایرانی و گروه های

دمو کرات علیه انگلستان لازم است. من مخالفتی با تأسیس شوراهای ندارم... اما بر این عقیده‌ام که اصول آن باید تغییر کند چرا که نگران هستم هر گونه شتاب در استقرار اصول شوراهای می‌تواند منجر به تعارض طبقاتی گردید و مبارزه رادریان ضعیف کند.^{۶۶}

فرمانده نیروهای ارتش سرخ و ناوگان متمرکز دریای خزر، بر طبق این عملیات و اهمیت سیاسی آن، قبول می‌کند که به محض پیدا کردن جای پائی در ایران، نمایندگان وی نیروهای کوچک خان را تشویق کنند تا نیروی‌های انگلیسی و دولت مرکزی را تعقیب کرده و از این منطقه بیرون نمایند.^{۶۷} بهر تقدیر، با تمرکز واحدهای ارتش سرخ در بندر انزلی، نهضت جنگل در مسیر تازه‌ای قرار گرفت که بر حسب فعالیت کمونیست‌ها در آن، دوران جدیدی از عمر نهضت آغاز شد و به‌طور منطقی می‌توان سه مرحله زیر را برای آن در نظر گرفت.

مرحله اول: اتحاد در جبهه متحد

این مرحله دربرگیرنده زمانی است که از ورود نیروهای شوروی به بندر انزلی در ۱۸ مه ۱۹۲۰ [۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹] آغاز و تا آخر ماه ژوئیه ۱۹۲۰ [۹ مرداد ۱۲۹۹] ادامه می‌یابد. ویژگی این برهه از زمان را می‌توان یک دوران مبارزه مشترک بقایای نفوذ بریتانیا در منطقه شمال غربی دانست. این مرحله برای کمونیست‌ها دورانی بود که «یک جبهه متحد ملی» به مبارزه با امپریالیسم بریتانیا و حامیان آن، یعنی دارودسته حاکم فئودال و همه بورژواها، پرداخت.^{۶۸} مبنای این توجیه ترکیب دولت انقلابی گیلان و اعلامیه‌های متعدد آن در زمینه گرفتن تصمیمات و مسائل سیاسی بود.

اعلام جمهوری گیلان بلافاصله پس از ورود نیروهای جنگل و یکان‌های ارتش سرخ به رشت در ۴ ژوئن ۱۹۲۰ [۱۴ خرداد ۱۲۹۹] صورت گرفت. این جمهوری به شیوه بلشویک‌ها هشت کمیسرداشت.^{۶۹} معه‌ذا، در پیامی که کوچک خان برای

لنین و سایر رهبران بلشویک فرستاد تردید وی نسبت به بقای رژیم گیلان محسوس است. کوچک خان در قسمتی از پیام خود به لنین، می‌گوید:

«... آنچه ما وظیفه داریم، اینست که توجه شما را به این مسأله جلب کنیم که هنوز هم عده‌ای خیانتکار در ایران وجود دارند. این خیانتکاران که از ستمگران ایرانی و سرمایه‌داران و سیاسیون که به وسیله ارتش انگلیس حمایت می‌شوند، تشکیل شده است، مشکلات زیادی در راه بسط و توسعه و پیشرفت رژیم صلح ما در سراسر کشور بوجود می‌آورند. ما به نام انسانیت و برابری همه ملت‌های «جمهوری سوسیالیستی گیلان» از شما و همه سوسیالیست‌های وابسته به بین‌الملل سوم^{۷۰} درخواست یاری می‌نمائیم تا ما و دیگر ملل ضعیف و تحت ستم از یوغ ستمگران ایرانی و انگلیسی رهایی یابیم. ایمان راسخ داریم که همه جهان در تحت حکومت سیستم کمال مطلوب بین‌الملل سوم قرار خواهد گرفت».^{۷۱}

بین جمهوری جدید گیلان و لئون تروتسکی (Leon Trotsky) کمیسر جنگ شوروی پیام‌هایی رد و بدل شد که نهضت گیلان را به مبارزه انقلابی جهانی پیوند می‌داد. در پیام جمهوری گیلان، پس از ادعای پیروزی بر ضد انقلابیون که آشکارا از سوی سرمایه‌داران بین‌المللی حمایت می‌شدند، از تشکیل یک دولت شورائی و یک ارتش سرخ ایران به منظور «نابود کردن کسانی که خلق‌ها را به اسارت کشیده‌اند»^{۷۲} سخن به میان آمده بود. این پیام به امضای کوچک خان رئیس شورای جنگ، احسان‌اله خان فرمانده ارتش و مظفرزاده بود. شورای جنگ بلافاصله پس از اعلام جمهوری گیلان با عضویت کمیسرهای خلق تأسیس شده بود. تروتسکی در پاسخ به این پیام، از مبارزه زحمتکشان ایران برای کسب آزادی در پانزده سال گذشته یاد کرد و اعتقاد راسخ خود را بر آن داشت که تحت هدایت شورای جنگ، ایران بتواند به تحصیل حق آزادی، استقلال و برادری زحمتکشان موفق شود.^{۷۳} احسان‌اله خان برای نشان دادن مراتب قدردانی خود از کمک پرارزش آذربایجان شوروی در پیروزی این انقلاب، پیام مشابهی را برای

نریمانف (Narimanov) صدورشورای کمیسرهای جمهوری آذربایجان شوروی به باکو فرستاد. این پیام تصویر خوش‌بینانه‌ای از اوضاع منطقه شمالی ایران ترسیم کرده بود که در واقع زمینه دومین یورش کمونیست‌ها را وعده می‌داد. احسان‌اله خان در پیام خود اعلام کرد که ارتش انقلابی گیلان مواضع کلیدی مازندران و خط استراتژیک شهنشاه و لاهیجان به گیلان در طول ساحل خزر را در دست دارد؛ کمیته‌های انقلابی قبلاً در این نقاط به فعالیت پرداخته و تعداد زیادی از دهقانان به آن‌ها پیوسته بودند. احسان‌اله خان مدعی شد که متجاوزان یک هزاردهقان در ارتش جدید ثبت‌نام کرده‌اند و کارگران مازندران از جمهوری شوروی گیلان درخواست کرده‌اند تا آن‌ها را آزاد سازند. این افوا در انتظار کمک انترناسیونال سوم بوده و امیدوارند که در زوایای سیاسی یا دیپلماتیک فروموش نشوند.^{۷۴}

احسان‌اله خان یکی از سخنگویان جمهوری جدید به‌شمار می‌رفت. قدرت آشکارا در دست کمیته اجرایی ۹ نفره بود که هیأت رئیسه آن از کوچک خان و احسان‌اله خان و ابراهیم اوف و جوادزاده (پیشه‌وری) تشکیل می‌شد. اما قدرت واقعی در دست سه نفر آخر بود زیرا کوچک خان صرفاً یک مقام تشریفاتی به‌شمار می‌رفت و حضور وی در کمیته دست کم نشانه اتحاد ظاهری آنان بود. احسان‌اله خان شخصاً عقیده داشت که هر چه نهضت دهقانی تندتر باشد، سقوط سیستم فئودالیسم کاملتر خواهد بود. زیرا این سقوط نه تنها اصلاحات کنونی را تسهیل می‌کند، بلکه سازندگی اقتصاد آینده را نیز تأمین می‌نماید.^{۷۵} بر طبق یکی از اولین دستورات کمیته، کلیه املاک باید مصادره و در بین هواداران رژیم تقسیم می‌گردید. احسان‌اله خان به عنوان فرمانده ارتش قادر بود این دستور را اجرا کند. وی قویاً معتقد بود که ارتش، پلیس [نظمی] و دادگاه‌های خلق، ارگان‌های مردم برای درهم شکستن دشمنان خلق می‌باشند، و از این رو باید از این نیروها برای از بین بردن سیستم فئودالیسم در قلمرو فعالیت این نیروها استفاده کرد.

حکومت جدید گیلان با مشکلاتی، خصوصاً در زمینه مذهب، روبرو بود.

کادر رهبری کمونیست‌ها بلافاصله دست به کار تبلیغات ضد مذهبی شد، و با این کار سقوط خود را تسریع کرد که ناشی از بروز تفاف بین کمونیست‌ها و عناصر میانه‌رو و سرخوردگی دهقانان متدین از این اقدام بود. بر مبنای یک گزارش، این رژیم در چند هفته اول حکومت خود نوزده مسجد را بست؛ تعلیمات مذهبی را ممنوع اعلام کرد؛ و رفع حجاب زنان را اجباری خواند. روحانیون مسلمان که شدیداً مخالف این اقدامات بودند علناً مورد استهزاء قرار گرفتند و حتی برخی از آن‌ها را به گروگان گرفتند تا سر مشق دیگران در رفتار پسندیده باشند.^{۷۶}

مقامات شوروی در تحلیل‌های سیاسی خود پیش از سقوط نهضت گیلان غالباً این نوع اقدامات را محکوم کردند؛^{۷۷} لکن ارزیابی درباره عوامی چون اعتقاد مذهبی راسخ دهقانان فقط در شرایط پس از سقوط نهضت گیلان مورد توجه واقع شد. ایرانسکی (Iransky) در مقاله‌ای تحت عنوان «پنج سال روابط ایران و شوروی» می‌نویسد:

«نظر به عقب ماندگی، جهل، و بی‌تفاوتی دهقانان ایرانی، نهضت انقلابی گیلان هرگز طرفداران ثابت قدمی نیافت. دهقانان از به دست آوردن زمین‌خشنود شدند، اما هرگز محتوای این انقلاب را نفهمیدند. انقلاب پس از ایفای نقش تاریخی خود، دینامیزم [پویایی] و مفهوم تاریخی رسالت خویش را از دست داد و از داخل شروع به تجزیه شدن کرد. فقدان بینش کمونیستی، حسادت‌های شخصی رهبران، تعصبات مذهبی، و خطاهای حکومت جدید گیلان دست به دست هم دادند و این نهضت را به شکست کشاندند».^{۷۸}

مدت‌ها پیش از این که اقدامات کمونیست‌های نهضت کامل شود، دشواری اتحاد بین عوامل کمونیست و غیر کمونیست جنبش که تا حدودی ناشی از اعتقادات شخصی و گذشته سیاسی آن‌ها بود، آشکار گردید. شخصیت‌های اصلی که در برپا کردن آنان بحث درباره هدف‌ها و تاکتیک‌های انقلاب و آینده جمهوری شوروی گیلان صورت می‌گرفت عبارت بودند از کوچک خان و احسان‌اله خان و سلطان زاده.

احسان‌اله خان و سلطان‌زاده درباره این مرحله از نهضت مطالبی نوشته‌اند، که هر چند کاملاً با حقیقت تاریخی انطباق ندارد، معهذا نشانگر جهت گیری مسلکی آنان در زمانی است که جناح چپ نهضت را در دست داشتند.

احسان‌اله خان می‌نویسد که حتی پیش از اعلام جمهوری گیلان، کوچک‌خان نسبت به هدف‌های بلشویک‌ها مشکوک بود؛ در حالی که با عوامل بلشویک اتحاد انقلابی بسته بود. احسان‌اله خان می‌نویسد که کوچک‌خان می‌خواست پیش از صدور انقلاب خود به تهران با بلشویک‌ها قرارداد ببندد.^{۸۵} احسان‌اله خان با این کار مخالف بود زیرا احتمال می‌داد سوء تفاهماتی بین جنگلی‌ها و روس‌ها پدید آید. با وجود این، بنابه‌اصرار کوچک‌خان، مذاکراتی در بندرانزلی در ۲۰ ماه مه ۱۹۲۰ (۳۰ اردیبهشت ۱۲۹۹) با بلشویک‌ها انجام شد و کوچک‌خان از بلشویک‌ها قبول گرفت که در امور داخلی نهضت دخالت نکنند.^{۸۶} کوچک‌خان حتی پس از گرفتن این وعده از روس‌ها، باز هم تسلیم نظر احسان‌اله خان نشد که هوادار پیشروی فوری قوای جنگل به سوی پایتخت برای تأسیس یک حکومت انقلابی و امضای قرارداد با دولت بلشویک در مسکو بود. به جای این کار، نیروهای نهضت وارد رشت شدند و جمهوری گیلان را بنیان نهادند.^{۸۷}

سوی اختلاف دودسته بر سر نوع اقدامات این جمهوری، درباره شالوده مردمی این رژیم نیز اختلاف نظر بنیانی داشتند. کوچک‌خان معتقد بود که هدف حکومت جدید این است که از طریق انتخاب نمایندگان در یک انتخابات مجدد بر مبنای رضامندی رأی دهندگان در حوزه‌های انتخاباتی، در مورد منافع متفاوت به اتفاق نظر برسند. کمونیست‌ها که خود را صرفاً در برابر کمیته اجرایی انترناسیونال سوم [کمیترن] مسئول می‌دانستند با هر گونه شکلی از حکومت پارلمانی مخالف بودند. کمونیست‌ها آشکاراً می‌گفتند که کلیه اعضای جمهوری شوروی گیلان بایستی مرجعیت انترناسیونال سوم را به صورت یک ایمان قلبی بپذیرند، و چنانچه در حکومت پارلمانی شرکت کردند بایستی همواره آماده باشند تا طبق دستور حزب

همکاری با خرده‌بورژوازی و بورژوازی متوسط گردیدند؛ مهمتر از همه، دست به تبلیغات ضد مذهبی زدند که «با در نظر گرفتن ترکیب اجتماعی نهضت، سرشت تحریکی داشت».^{۸۸}

این موضوع که خطمشی چپ تندرو، خارج از برنامه تعیین شده صورت گرفت، به تدریج از سوی دولت شوروی و هواداران کمونیست ساده‌دل آن پذیرفته شد. ارزیابی رسمی از جمهوری شورائی گیلان، کوتاه زمانی پس از تشکیل آن، در مقاله‌ای به‌قلم وژسنسکی (A. Vozhesensky) رئیس اداره خاوری در کمیسرای امور خارجه شوروی به‌عمل آمد. وی در این مقاله اعتراف کرد که ترکیب جمهوری گیلان از شکل کمونیستی آن بسیار فاصله داشت.^{۸۹} این حکومت بیشتر یک جبهه متحد به‌شمار می‌آمد که عناصر بسیاری را با داشتن گذشته‌های اجتماعی متفاوت در تحت شعار یک مبارزه ضد انگلیسی گردآورده بود. با نگاهی به ترکیب کابینه آن، می‌توان به‌اساسی بودن نتیجه گیری وژسنسکی پی برد چرا که غالب اعضای کابینه از نمایندگان خرده‌بورژوازی دموکراتیک استان گیلان بودند.

برغم این ارزیابی، مقامات روسی که مستقیماً مسئول عملیات کمونیستی در ایران بودند اعتماد چشم گیری به کوچک‌خان داشتند. مثلاً، راسکو لینکوف [فرمانده ارتش سرخ در بندرانزلی] ابراز امیدواری می‌کرد که همکاری کوچک‌خان با طبقه ثروتمند صرفاً یک ضرورت تاکتیکی است و به‌زودی اقدامات شدیدی به‌عمل خواهد آورد تا نظردهقانان را از اداره تقسیم زمین جلب کند.^{۹۰} میرحواذت، خطای این فرضیات را نشان داد و سرانجام آشکار شد جبهه متحد که پشتوانه جمهوری گیلان بود دیگر قادر به کار نیست. در ۱۹ ژوئیه ۱۹۲۰ [۲۷ تیرماه ۱۲۹۹] کوچک‌خان از رهبری جمهوری گیلان استعفا کرد و با یاران خویش راه جنگل را در پیش گرفت. بدین‌سان مرحله اولیه جمهوری گیلان به پایان رسید. کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران برای حفظ آب‌سوی خود، با صدور دستور، کوچک‌خان را از همه مشاغل خرد در سلسله مراتب این جمهوری برکنار ساخت.^{۹۱}

[کمونیست] آن را منحل کنند.^{۸۱}

مقامات شوروی در خصوص فقدان حمایت در نهضت که آن را عامل شکست نهائی این جمهوری می‌دانستند، نسبت به کوچک‌خان توهماتی داشتند. در مرحله اول نهضت، کوچک‌خان متهم شد که تصمیمات بزدلانه‌ای گرفته و با دولت مرکزی سازش‌های زیادی کرده است.^{۸۲} معهذا، گلایه عمده از کوچک‌خان این بود که وی می‌خواست جمهوری گیلان محدود به این استان گردیده و در ضمن او هوادار تبدیل آن به یک نهضت آزادی‌بخش در سراسر ایران نبود. پرواضح بود که دیپلماسی شوروی بر مبنای استراتژی خوش‌بینانه احسان‌اله خان چشم امید بر گسترش سریع این نهضت انقلابی در ایران دوخته بود. چنانچه این استراتژی به‌ثمر می‌رسید، روس‌ها می‌توانستند فشار بیشتری را به ایران در چارچوب روابط دو کشور، و در مقایسه با جمهوری منزوی گیلان، اعمال کنند.

از جهت نظری، بلشویک‌ها در این مقطع زمانی با این مشکل روبرو بودند که به‌دلیل کمبود یک مبارز متحد که نیروهای جنگل را به کمونیست‌ها متصل سازد، عملاً هیچ گونه راهی برای گسترش انقلاب نمی‌دیدند. بلشویک‌ها به‌خوبی آگاه بودند که کمونیست‌های کمیته‌عدالت، چنان‌که لحاظ تعداد و چه از نظر مسلکی، به‌نهائی قادر نیستند به گسترش انقلاب بپردازند. از این رو، بلشویک‌ها تحریکات جناح چپ تندرو در نهضت جنگل را که خواستار اقدامات فوری و بدون توجه به مخالفت کوچک‌خان بود، به‌باد انتقاد می‌گرفتند. این طرز برخورد، در تفسیرهای روسی در دوران پس از استالین بسیار مورد توجه قرار گرفت. به این ترتیب، کادر رهبری کمونیست نهضت متهم شد که سیاست ضد انقلابی در پیش گرفته است. اخیراً یک منبع شوروی گلایه کرد که دسته سلطان‌زاده مسئول چپ روی بیش از حد در نهضت بود. دسته سلطان‌زاده متهم شده‌اند که خواستار اقدامات شدید و تندروانه‌ای نظیر مصادره کلیه زمین‌ها (حتی زمین‌های مالکان کوچک) و تقسیم آن‌ها بین دهقانان و کسبه جزء و پیشه‌وران بودند. به‌علاوه از آن‌ها انتقاد شده‌است که خواهان خاتمه

اگر چه کمونیست‌ها نسبت به دست‌آوردهای نهضت در این مرحله خوش بین بودند، لکن همه بلشویک‌ها نسبت به آینده آن امیدوار نبودند. یک هفته پس از اعلام جمهوری گیلان در ژوئن ۱۹۲۰ [۱۲ تیرماه ۱۲۹۹]، سلطان غالب (Sultan Galiev) بلشویک معروف ترکستان نسبت به ثبات این رژیم ابراز تردید کرد و گفت که رژیم، کاملاً کمونیستی نیست لکن شخص کوچک‌خان به کمونیسم علاقمند است. با وجود این، با نگاهی به گذشته می‌توان دریافت که ضعف رژیم به‌راستی تحمل وزن سنگین کمونیست‌ها را مقدور ساخت. نویسندگان شوروی پس از استعفای کوچک‌خان فقدان سیاست‌های مترقی در جنبش را ناشی از ترکیب آن دانستند اما تأکید کردند که استراتژی نهضت، محکم و استوار بود. دائرةالمعارف شوروی می‌نویسد که کوچک‌خان رهبر جناح راست نهضت ناسازگار بود و بر اثر اختلاف نظری با شگردهای چند عامل «تروتسکیست»^{۹۲}، که مسئول درهم شکستن جبهه متحد ضد امپریالیستی بودند، استعفا دهد.^{۹۳}

اینک نویسندگان شوروی می‌پذیرند که نیروهای ناسیونالیست، مشکل‌زیر-بنائی و عمده در حفظ این اتحاد بودند حتی پیش از شکست جمهوری گیلان، چپ‌ترین معمار دیپلماسی شوروی، خطرات ناسیونالیسم را توجه داده بود. چپ‌ترین در دسامبر ۱۹۲۰ در سخنرانی خود در هشتمین کنگره شوراهای گفت که همه نهضت‌های شرق در اساس محتوای ملیت‌گرایانه و شکل نفرت از خارجیان را دارد.^{۹۴} وی گفت که بلشویک‌ها به‌عنوان معتقدان به کمونیسم از این نهضت‌های ضد امپریالیستی جانبداری می‌کنند، اما اختلاف نظرهای جدی بین نهضت‌های آزادی-بخش ملی و کمونیست‌های هوادار مبارزه طبقاتی در سطح جهانی وجود دارد. به این جهت، بلشویک‌ها در سروکار پیدا کردن با این نهضت‌ها، بایستی زبان مشترکی را بیابند تا بتوانند مشترکاً علیه امپریالیسم جهانی مبارزه کنند. چپ‌ترین اطمینان داد که سیاست خارجی شوروی، با شناسایی ضرورت و اعتبار مبارزه برای کسب استقلال در برابر امپریالیسم غرب، بر سازش با نهضت‌های آزادی‌بخش

ملی تکیه می کند.

اظهارات و اسناد متعدد نسبت داده شده به منابع رسمی شوروی حکایت از آن دارد که اتحاد بلشویک ها با جبهه متحد شرق موقتی بود.^{۹۰} به این جهت، پر واضح است که سقوط پیشرو سر مرحله اول جبهه متحد جمهوری گیلان حیرت روس ها را برانگیخت و فقط دست چپ کادر رهبری و اعضای حزب کمونیست ایران را برای روس ها به جای گذارد.

نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۴۰

در اواخر مرحله اول نهضت گیلان بود که حزب کمونیست ایران، اولین کنگره خود را به ریاست آقا زاده که یکی از اعضای قدیمی کمیته عدالت بود تشکیل داد. با این که این کنگره در ۲۳ ژوئن ۱۹۴۰ [اول مرداد ۱۲۹۹] در بندر انزلی تشکیل شد، لکن تهیه مقدمات آن قبلاً در تاشکند (در ترکستان شوروی) صورت گرفته بود و برگزاری آن به ابتکار کمیته عدالت ترکستان انجام می گرفت که بعد از باکو دومین مرکز عمده فعالیت های کمونیستی در جمهوری های آسیای شوروی بود.^{۹۱} در زمان برگزاری کنفرانس هنوز بندر انزلی در اشغال نیروهای ارتش سرخ بود، در حالی که دولت مرکزی ایران فشار سیاسی زیادی را برای خارج کردن این نیروها وارد می کرد و رهبران شوروی نیز وعده های فراوانی برای خارج کردن قوای خود می دادند.

کنگره، اعتبارنامه ۴۸ نماینده^{۹۲} را تصویب کرد که نمایندگی ۲۰۰۰ عضو و هواداران کمونیست را داشتند.^{۹۳} رقم ۲۰۰۰ نفر با این واقعیت مغایرت دارد که بر طبق بهترین اطلاعات موجود تعداد اعضای حزب پیش از ورود قوای شوروی به بندر انزلی جمعاً ۳۷ نفر بود که در دو گروه زیر زمینی در رشت فعالیت می کردند.^{۹۴}

در این کنگره چندین قطعنامه به سرعت به تصویب رسید که اشعار می داشت

نبرده و میلیون ها دهقان را آزاد نکرده است - محکوم به شکست است. آزاد - ساختن دهقانان بایاری فتودال ها، توهمی است که حزب ناگزیر از مخالفت با آن می باشد.

نتیجه این که کمونیست های ایرانی در مورد اتحاد موقتی خود با بورژوازی نظر مساعدی را نشان ندادند، در حالی که در آغاز مرحله اول نهضت وزمانی که جمهوری گیلان اعلام شد نظری مخالف آن داشتند. این موضع گیری کمونیست ها در واقع احیای نظریه سلطانزاده در مورد تشکیل مستقل احزاب صرفاً کمونیست در کشورهایی مانند ایران بود به این دلیل که در ایران یک نهضت بورژوازی ملی از مدت ها پیش فعالیت داشت. شایان توجه است که همین نظریه سلطانزاده برای بی اعتبار کردن خود وی به کار گرفته شد. هنگامی که یورش روس ها به گیلان به شکست انجامید، سعی می شد تادلایل منطقی برای توجیه این شکست یافته شود و سرانجام مسئولیت آن را به گردن سلطانزاده انداختند.

از جمله موضوعات دیگری که در کنگره طرح نشد این بود که کمیته عدالت نام خود را رسماً به حزب کمونیست ایران تغییر داد. پیام های تریکی برای ارتش سرخ و ناوگان شوروی [متمرکز در انزلی] و کمیته های مرکزی حزب کمونیست شوروی فرستاده شد. کنگره، لنین و نریمانف [صدر شورای کمیته های جمهوری آذربایجان شوروی] را به عنوان رؤسای افتخاری و غیابی خود برگزید.^{۹۵} در اجلاسی نهائی کنگره، از سلطانزاده خواسته شد تا خواستار مساعدت لنین در اتخاذ یک سیاست و برنامه درست برای حزب شود. سلطانزاده پس از ملاقات با لنین در ماه ژوئیه [۱۹۴۰] گزارش داد که لنین با علاقه، به بحث کنگره گوش فراداد و خاطر نشان ساخت که در کشورهای عقب مانده ای مانند ایران - که در آنجا بیشتر زمین ها در دست مالکان بزرگ است - حمایت از انقلاب ارضی دارای اهمیت عملی برای میلیون ها دهقان می باشد. بسوخارین^{۹۶} (Bukharin) و زینویف نیز از نظر لنین جانبداری کردند و از سلطانزاده و پاولویچ (Pavlovich) خواستند تا

وظیفه حزب، پیوستن به روسیه شوروی در مبارزه با سرمایه داری جهانی و حمایت از کلیه نیروهای ایرانی مخالف بریتانیا و نظام سلطنتی بود.^{۹۵} موافقت گردید که ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا در آذربایجان و گیلان فقط در درجات کم و با حمایت روسیه شوروی صورت گیرد. بنا به گفته یک عضو برجسته کنگره، این «موضع نجات بخش» اتحاد شوروی تعهدات سنگینی را بر کمونیست های ایران تحمیل کرد زیرا آنان متعهد شدند تا از اتحاد شوروی در برابر تجاوزات کشورهای سرمایه داری حمایت کنند.^{۹۶}

کنگره در تلاش خود به منظور جلب نظر خلق های ایران برای یک مبارزه مشترک به رهبری حزب کمونیست ایران در سراسر کشور، خط مشی های زیر را تصویب کرد:

۱- سرنگون کردن سلطه امپریالیسم بر ایران.

۲- مصادره اموال کلیه شرکت های خارجی.

۳- شناسائی حق خودمختاری برای همه ملیت ها و در چارچوب وحدت کشور.

۴- مصادره تمام زمین های متعلق به مالکان بزرگ و تقسیم آن در بین دهقانان و سربازان ارتش انقلابی.

۵- اتحاد با روسیه شوروی و نهضت پرولتاریای جهانی.^{۹۷}

سلطانزاده (که بعداً متهم شد تا حدودی مسئول شکست حکومت جبهه متحد گیلان بوده است) در گزارش خود گفت که کنگره، نگران نیت کوچک خان می باشد که در نظر دارد انقلاب بورژوازی - دموکراتیک را از راه گسرد آوردن خوانین متعدد و مالکان بزرگ و فتودال ها به دور خود عملی سازد زیرا وی معتقد است که همه اقشار ملت باید در مبارزه با شاه و بریتانیا متحد شوند.^{۹۸} در کنگره اظهار شد که حزب کمونیست نمی تواند چنین تاکتیک های انقلابی را تصویب کند زیرا تصور بر این است که انقلاب در یک کشور کشاورزی عقب افتاده - که فتودال ها را از بین

نظریه ای مناسب شرایط ایران بدهند. این موضوع فوراً به حزب کمونیست ایران اطلاع داده شد، اما در آن موقع بحران جدیدی در جمهوری گیلان پیش آمده بود و به سختی می شد از این توصیه ها استفاده کرد. زیرا در ماه ژوئیه [مرداد ۱۲۹۹] نفاق بین ملیون و کمونیست ها علنی و مرحله جدیدی در ماجرای گیلان آغاز شده بود.

مرحله دوم: حکومت مستقل کمونیست ها

وجه مشخصه مرحله دوم نهضت گیلان که از آخر ژوئیه [نهم مرداد] تا واسط اکتبر ۱۹۴۰ [اواخر مهر ۱۲۹۹] ادامه یافت عبارت بود از جدا شدن عناصر کمونیست و غیر کمونیست این جبهه و اقدام مستقل کمونیست ها در ادامه حکومت و صدور انقلاب از جانب خود.

در ۳۱ ژوئیه ۱۹۴۰ [نهم اسفند ۱۲۹۹] یک حکومت جدید به رهبری احساناله خان در رشت قدرت را به دست گرفت و رسماً «کمیته ملی آزادی بخش ایران» نامیده شد. اعضای آن صرفاً از هواداران احساناله خان و سلطانزاده بودند. حکومت جدید در سلطه یک نیروی ۲۰۰ نفره روسی و ارمنی و سربازان گرجی و نزدیک به ۱۲۰۰ کارگر ایرانی صنعت نفت باکو بود. حکومت جدید به عنوان اولین اقدام خود مبادرت به تأسیس اتحادیه جوانان کمونیست کرد تا تبلیغات و تحریک و سازماندهی گروه های مسلح خود را در برابر نیروهای کوچک خان - که اینک رقیب اصلی کمیته به شمار می رفت - تقویت کند.^{۹۹}

به جای کمیته های سابق جمهوری شورائی گیلان، هفت کمیته جدید از بین اعضای حزب کمونیست ایران تعیین شدند و دست های از جنگلی ها به ریاست شاقوریان به احساناله خان پیوستند.

رژیم، دوشنبه به نام های «کمونیست» و «انقلاب سرخ» منتشر می کرد که حاوی اطلاعاتی درباره سازمان و نحوه عمل حکومت جدید بود. بنا به نوشته روزنامه انقلاب سرخ، دو کمیته قدرت را در دست داشت. یکی کمیته موسوم به

«کمیتۀ انقلاب» بود که مسیر مسلکی رژیم را تعیین می کرد؛^{۱۰۴} کمیتۀ دیگر «شعبه ویژه» نام داشت که کارش نظارت بر اجرائی خط مشی عملی از سوی کمیسیرها و ارگانهای تابعه مانند اتحادیه جوانان کمونیست و دستجات نظامی بود که برای دفاع از رژیم بسیج شده بودند.^{۱۰۵} به عبارت دیگر، حکومت جدید برنامه ای را تصویب کرد که بعداً از سوی دولت شوروی مورد انتقاد قرار گرفت زیرا مبتنی بر یک «فلسفۀ جزمیت انقلاب سوسیالیستی در ایران، و آن هم در زمانی بود که هیچ گونه پایگاه اجتماعی استواری برای اجرای آن وجود نداشت، به خصوص که تعداد پرولتاریای ایران اندک و کم قدرت وضعیف بود».^{۱۰۶}

علت این که احساناله همواره از اقدامات تند و تیز هواداری می کرد، تا حدودی از گذشته سیاسی وی پیش از پذیرش کمونیسم، و به ویژه عضویت او در یک سازمان تروریستی ایران، پیش از انقلاب روسیه ناشی می شود. این سازمان که به «کمیتۀ مجازات» معروف بود چند تروریستی را در تهران انجام داد.^{۱۰۷} در سال ۱۹۱۹ [۱۲۹۸ شمسی] که دولت به اقدام علیه کمیتۀ مجازات پرداخت، احساناله خان از جمله معدود کسانی بود که به آذربایجان شوروی فرار کرد.^{۱۰۸} احساناله خان تلاش بسیار زیادی کرد تا در سالهای اول انقلاب روسیه، شیوه های انقلابی آن کشور را در ایران نیز به کار گیرد. به گمان احساناله خان، وضع ایران شبیه اوضاع روسیه در سال ۱۹۱۷ بود، و از این رومی خواست تجربه روس ها را در ایران پیاده کند. نخستین شیوه وی در این کار علنی ساختن روش جنگ کمونیستی از طریق اتخاذ موضعی برای نابود کردن قهری کلیه مخالفان کمونیسم و مرود شمردن هر نوع همکاری با سایر طبقات اجتماعی بود. چون این رویه به جایی نرسید، وی لزوم جلب نظر دهقانان و خورده بورژوازی را از طریق دادن امتیازات اقتصادی به آنها پذیرفت. این طرز برخورد شبیه «برنامه جدید اقتصادی»^{۱۰۹} بود که رهبران شوروی پس از شکست مشابه، پیاده کرده بودند.

نخستین اقدامات رژیم کمونیستی جدید گیلان در زمینه سلب مالکیت و

باکو، در واقع، می خواست یک پیوند سازمانی بین ملل شرق و پرولتاریای غرب به وجود آورد.

۱۸۹۱ نماینده، در کنگره باکو شرکت کردند که اکثریت آنان بنابه گفته زینویف رئیس کنگره، کمونیست نبودند.^{۱۱۰} با این حال، عده زیادی از نمایندگان شرکت کننده در آن هوادار سیاست ضد غربی حزب کمونیست شوروی، و در واقع، هوادار اهداف ناسیونالیستی خود بودند زیرا این افراد نمایندگی ملیت هایی را داشتند که مدت ها به نوعی زیر سلطه استعماری غرب بودند.

هیأت ایرانی با ۱۹۲ نفر عضو^{۱۱۱}، پس از ترکیه^{۱۱۲}، دومین هیأت به لحاظ تعداد اعضا بود (هیأت ترکیه ۲۳۵ عضو داشت) که اصولاً از استان های شمالی ایران آمده بودند. در این هیأت مشروطه خواهان قدیمی، آزادیخواهان و ضد انگلیسی ها عضویت داشتند که بیشتر از آن که هوادار نظریه کمونیست ها برای یک انقلاب اجتماعی باشند، با انگلستان ضدیت داشتند.^{۱۱۳}

زینویف در سخنرانی افتتاحیه خود خواستار مبارزه با امپریالیسم بریتانیا و استقرار نظام شوروی [شورائی] در سراسر شرق گردید. وی مبارزه در وجهه را مورد تأکید قرار داد؛ علیه امپریالیست های خارجی، و آموزش ملل شرق در نشان دادن دشمنی خود نسبت به ثروتمندان، وی وعده داد که انقلاب واقعی زمانی فرا خواهد رسید که ۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰ مردم آسیا با روسیه شوروی متحد شوند؛ هنگامی که قاره آفریقا نیز متحد شود، آن زمان است که صدها میلیون نفر از ملت های شرق به حرکت درمی آیند.^{۱۱۴}

از میان سه نماینده ایران که در کنگره سخنرانی کردند، حیدرخان عمو اوغلی سرآمد آنان بود. سخنرانی حیدرخان نشانگر طرز برخورد سیاسی یک رهبر صرفاً ناسیونالیست بود که در شرف پذیرفتن کمونیسم به عنوان یک ضرورت، و نه یک اعتقاد خالصانه، قرار داشت. حیدرخان خواستار حمایت نظامی روسیه شوروی جهت سازماندهی یک ارتش کمونیستی بین المللی شد. عقاید حیدرخان در باره ماهیت

وصول مالیات بود. پس از تأسیس این حکومت در رشت و مناطق اطراف آن، طبق دستور حکومت کلیه اجاره بهاها به جای پرداخت شدن به مالکان، به خزانه دولت واریز می شد. [در نتیجه] سهم مالکان از محصول زمین به خزانه داری منتقل گردید. خانه های مالکان بزرگ مصادره شد. همه خانه های بزرگی که ظرفیت بیش از یک خانوادۀ را داشت برای محل اقامت کارمندان دولت در نظر گرفته شد و مصادره گردید.^{۱۰۸}

نقطه اوج قدرت احسان الله خان پیشروی ناکام او به سوی تهران در نیمه ماه اوت [اواسط شهریور ۱۲۹۹] بود. احسان الله خان از نخستین روزهای ورود ارتش سرخ به بندرانزلی در ماه مه ۱۹۲۰ [۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹] آرزوی تصرف تهران را در سر می پروانده. احسان الله خان در این عملیات شکست مفتضحانه ای خورد چون حتی پیش از این که بتواند وارد جاده اصلی شود که به تهران می رسید، از برابر نیروی های دولت مرکزی عقب نشست.

تشکیل کنگره ملت های شرق در باکو (سپتامبر ۱۹۲۰)

در این اوضاع و احوال، مقدمات تشکیل کنگره ملت های شرق در مسکو و باکو تدارک دیده می شد. قرار بود این کنگره در اوت سپتامبر [۹ شهریور ۱۲۹۹] در باکو تشکیل شود. برنامه ریزی این کنگره اقدامی از سوی کمیتۀ اجرائی کمیترون جهت نفوذ کمونیسم در ملل شرق بود. در اوایل ماه ژوئیه این کمیتۀ «املیت های در اسارت ایران و ارمنستان و ترکیه» دعوت کرد تا در این کنگره شرکت جویند.^{۱۰۹} کمیتۀ «ستم» سرمایه داری بر پرولتاریای غرب و ملل شرق را به عنوان هدف مشترک همکاری کلیه نیروهای ضد استعماری توجیه کرد. قطعنامه ای که به ابتکار لنین در کنگره کمیترون [بین الملل سوم] منعقد و در اوایل سال ۱۹۲۰ مطرح گردیده بود، به کشورهای عقب مانده شرق امکان می داد تا با یاری پرولتاریای کشورهای صنعتی غرب بتوانند مرحله گذار از سرمایه داری را در تحول به اقتصاد سوسیالیستی حذف کنند. کنگره

طبقات اجتماعی و مبارزه اجتناب ناپذیر بین مظلومان و ظالمان، به طور کم و بیش، یک محتوای کمونیستی داشت. وی از جامعه ای بدون طبقات سخن گفت که بایستی متکی بر ارتش شوروی برای پایداری در برابر خصومت غرب باشد.

نظریات او درباره دموکراسی بورژوازی نشانگر عدول کامل وی از نظریه قبلی خود در زمینه لزوم یک دموکراسی مشروطه در طی انقلاب مشروطه ۱۹۰۵-۱۹۰۹ [۱۲۸۴-۱۲۸۸ شمسی] ایران بود. اینکه او معتقد بود که فقط دیکتاتوری پرولتاریا می تواند بشریت را از «سالوس» دموکراسی بورژوازی رهایی بخشد، که بنا به گفته لنین این دموکراسی تنها از آن ثروتمندان بود؛ در حالی که دیکتاتوری پرولتاریا در واقع دموکراسی بیوایان به شمار می رفت.^{۱۱۵} این سخنرانی، و سخنرانی های مشابه، که در اساس رنگ و بوی ناسیونالیستی داشت رئیس کمیترون [زینویف] رانا گزیر کرد تا درباره ناسیونالیسم تنگ نظرانۀ توجه دهد. زینویف گفت که سرشت مبارزه را مرزهای ملی تعیین نمی کند بلکه به وسیله مبارزه طبقاتی، معین می گردد. لکن وی پذیرفت که چون ملل شرق هنوز آماده [پذیرش] کمونیسم نیستند، لذا کمیترون مایل است تا با عناصر دموکراتیک ملی و انقلابی همکاری کند، و در عین حال به حمایت خود از نهضت های ضعیف کمونیستی ادامه دهد.^{۱۱۶}

به طور اخص، کنگره باکو، دو مانیفست [بیانیه] و چندین قطعنامه را به تصویب رسانید. یک قطعنامه، از «خلق های دهقان تحت ستم» خواست تا متکی بر حمایت کارگران انقلابی غرب، کمیترون، و دولت های شوروی [دارای نظام شورائی] کنونی و آتی باشند و مبارزه استواری را برای ایجاد حکومت شورائی در شرق به عمل آورند.^{۱۱۷} در قطعنامه دیگری توصیه شده بود که به تأسیس «دولت شورائی در شرق» به مثابه هدفی منحصر به فرد انقلاب علیه ستمگران داخلی و خارجی بپردازند.^{۱۱۸} حل مسأله ارضی^{۱۱۹} نیز با ایجاد یک چنین حکومتی ارتباط داده شد، و گفته شد که تنها این نوع حکومت می تواند دهقانان را آزاد سازد. کنگره اعلام داشت که فقط پس از نابودی کامل جهان سرمایه داری بایستی طبقه کارگر کشورهای

صنعتی پیشرفته است که دهقانان شرق می‌توانند بر سرزمین کمونیستی دست یابند. جهت اجرای اعلامیه‌نهایی کنگره، در پایان کنگره اعلام شد که يك «شورای تبلیغات و اقدام» با عضویت ملل شرق تشکیل خواهد گردید. این شورا دارای يك هیأت رئیسه هفت نفره خواهد بود که دو عضو آن بایستی از سوی کمیته اجرایی کمینترن تعیین گردد که آن‌ها از حق وتو [رد کردن] تصمیمات شورا برخوردار باشند.

برغم هم‌بستگی ظاهری که در قطعنامه‌های کنگره به چشم می‌خورد و قویاً نمایانگر خط فکر کمونیستی بود، نمایندگان شرکت کننده در کنگره از لحاظ ترکیب سیاسی ناهم آهنگ بودند. در بین آنان دو گروه از نمایندگان دیده می‌شدند که عبارت بودند از کمونیست‌ها و گروه بزرگتر نمایندگان غیرحزبی. به دلیل وجود این ناهماهنگی، کنگره نتوانست وظیفه مستقیم خود را که گسترش تبلیغات کمونیستی در شرق بود به انجام رساند، و صورت مذاکرات کنگره سوم کمینترن که يك سال بعد در مسکو تشکیل شد این موضوع را به ثبوت رسانید.^{۱۲۰} در کنگره کمینترن مسکو، جواز داده [پیشه‌وری] که به نمایندگی از سوی حزب کمونیست ایران شرکت کرده بود اعتراف کرد که کمونیست‌ها در مسأله شرق اختلاف نظر دارند. در آن زمان سه حزب کمونیست در ترکیه و دو حزب در ایران وجود داشت. اما پیشه‌وری این تفرقه فکری را نتیجه سیاست موفق طبقات حاکم در شرق دانست که بین کادر رهبری احزاب کمونیست نفاق انداخته و آنان را به دست‌بندی و ادار کرده بودند. زبویف در پاسخ اظهار داشت که کمینترن فقط می‌تواند از فعالیت‌های اصیل کمونیستی حمایت کند و بایستی هر حرکتی را که رنگ ناسیونالیستی محض دارد طرد کند، با این حال، این موضوع قابل بحث است. برخی از نمایندگان مسلمان معتقد بودند که کلیه فعالیت‌های انقلابی در شرق نزدیک [خاورمیانه] به نوعی در مراحل اولیه ناسیونالیستی هستند.^{۱۲۱}

آنچه که در کنگره با کو- و کنگره‌های بعدی مؤرداً یکدست قرار گرفت عبارت بود از مشکل بلشویک‌ها در رویارویی با مسأله ملی. این کنگره‌ها امید زیادی

مختلف نهضت گیلان مورد تحلیل قرار گرفته بود. حزب با پذیرفتن این واقعیت که انجام اقدامات فوری و شدید مانند مصادره زمین‌ها و دست زدن به اقدامات ضد مذهبی تفرقه افکن مقدور نمی‌باشد، در واقع تصویر بدبینانه‌ای را از آینده سلب مالکیت زمین ترسیم کرد. برای کمیته مرکزی کاملاً روشن بود که نظام فئودالیسم مالکیت که از قرن‌ها پیش در ایران وجود داشته است يك شبه از میان رفتنی نیست.

در نظریه جدید کمیته مرکزی آمده بود که حتی تبلیغات شورائی نیز نتوانست طبق دلخواه حزب در جامعه ایرانی تأثیر بگذارد چرا که ایران فاقد صنعت و در نتیجه پروتاریای صنعتی بود. البته شکست مزبور ثمره اختلافات کوچک‌خان با بلشویک‌ها بر سر مشکلات مذهبی مانند آزادی زنان [رفع حجاب]، احترام به تعالیم قرآنی، و رابطه کلی اسلام با ارگان‌های سیاسی و دولتی جمهوری گیلان نیز بود. روزنامه ایزوستیا، ارگان حزب کمونیست شوروی، نظریه جدید حزب کمونیست ایران را چنین تفسیر کرد که انقلاب ایران باید به وسیله طبقه بورژوا صورت گیرد زیرا تجربه گیلان به ثبوت رسانید که تلاش برای ایجاد يك رژیم بلشویکی در این کشور به جایی نخواهد رسید.^{۱۲۲} اگر محتوای مکتبی این نظریه را مورد توجه قرار دهیم، نظریه یاسد شده نشانگر این است که در نظریه جزمی گذشته درباره جنبش کمونیستی در ایران دگرگونی شدیدی به وجود آمده است؛ یعنی اگر هیچ اقدامی برای کمونیست کردن قوری ایران صورت‌نگیرد، ایران نمی‌تواند در پیشرفت انقلابی خود به حذف مرحله بورژوازی [سرمایه‌داری] بپردازد؛ و امید زیادی داشتند که اتحاد در جبهه متحد [مرحله اول نهضت گیلان] را از نو سازمان دهند به طوری که کمونیست‌ها و سایر عناصر برای تسریع این فرآیند همکاری کنند.

در این اوضاع، به نظر می‌رسید که نظریه دیپلماسی شوروی شبیه دستورات مکتبی کمینترن است. شخصیت بلند پایه‌ای چون چیچورین، نظریه جدید کمیته

داشتند که نهضت‌های ملی پس از سپری شدن مرحله ناسیونالیستی شدید خود به مرحله کمونیسم پای گذارند. به هر تقدیر، در دهه ۱۹۲۰ این مراحل هنوز تکمیل نشده بود و تعداد زیادی از رهبران خساوریمانه با اظهارات ناسیونالیستی تند و تیز خویش جای کمترین شک‌ری را در مورد احساسات ملی خود باقی نمی‌گذاشتند. همان گونه که دیدیم، بروز این احساسات ملی از سوی کمونیست‌های روسی پیش‌بینی نشده بود، و کمونیست‌ها در انترناسیونال [کمینترن] نمایندگان میهمان را متهم کردند که به جای تبلیغ کمونیسم به موعظه ناسیونالیسم پرداخته‌اند و توجه دادند که نخستین وظیفه این نمایندگان گسترش تبلیغات جهانی علیه ناسیونالیسم است.

مرحله سوم: سقوط جمهوری گیلان

بازگشت هیأت نمایندگان کمونیست‌های ایران از کنگره با کم‌مقارن با پایان دومین مرحله از تحول جمهوری گیلان بود. در اواخر اکتبر ۱۹۲۰ [اوایل آبان ۱۲۹۹] حزب کمونیست ایران يك کمیته مرکزی جدید تشکیل داد تا جبهه متحد سابق را زنده سازد. حیدرخان عمو اوغلی، انقلابی کهنه کار، به عضویت حزب در آمده بود و سمت دبیری کمیته مرکزی را داشت. حزب امیدوار بود که با بهره‌گیری از وجود حیدرخان بر حیثیت و اعتبار کمیته مرکزی بیفزاید. برخی از منابع روسی حتی تا آن اندازه پیش رفته بودند که حیدرخان را به عنوان سازمان‌دهنده پیشنهاد حزب کمونیست ایران و نهضت کارگران-معدن‌ها پیش از تشکیل جمهوری گیلان- قلمداد کرده بودند.^{۱۲۳} حیدرخان اگرچه پس از پایان جنگ اول جهانی در باکو زندگی می‌کرد لکن پس از کنگره ملل شرق در باکو و در اواخر عمر خویش به نهضت گیلان پیوست.^{۱۲۴}

با انتخاب حیدرخان به عنوان دبیر کمیته مرکزی، این کمیته نظریه نوینی را درباره شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران ارائه کرد، و يك برنامه حزبی جدید را به تصویب رسانید. در این نظریه، ترکیب اجتماعی و طبقاتی ایران در طی مراحل

مرکزی حزب کمونیست ایران در زمینه انقلاب کمونیستی در این کشور را اینگونه تفسیر می‌کرد که ایران باید در مرحله بورژوازی [سرمایه‌داری] را پشت سر بگذارد. به عبارت دیگر، نظریه جدید موجب خاتمه دادن به سیاست استقرار رژیم کمونیستی در ایران می‌گردید. بدین سان، تلاشی که به صورت تشکیل دولت شورائی گیلان آغاز شده بود، می‌بایست به سود دیپلماسی متعارف روسیه بلشویک کنار گذاشته شود.^{۱۲۵}

پس از تصویب نظریه جدید، حیدرخان و سایر اعضای کمیته مرکزی بر آن شدند تا يك جبهه متحد ملی نظیر آنچه که در مرحله اول تحول جمهوری گیلان وجود داشت از نو تشکیل دهند. تماس‌هایی با کوچک خان گرفته شد و سرانجام در ۸ مه ۱۹۲۱ [آبان ۱۲۹۹] توافق نامه‌ای بین کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، کمیته انقلابی رشت به رهبری احسان‌الله خان، و اعضای نهضت کوچک‌خان به امضا رسید تا مشترکاً علیه بریتانیای کبیر و دولت مرکزی دست به اقدام بزنند.^{۱۲۶} این موضوع که اتحاد یاد شده به هیچ وجه به معنای از دست رفتن هویت مستقل حزب کمونیست ایران نبود، در چند قطعنامه کمونیست‌ها که پس از تشکیل کمیته مرکزی جدید به تصویب رسید، مشاهده شد. يك قطعنامه کمیته مرکزی که در ماه مارس ۱۹۲۱ به تصویب رسید و امضای حیدرخان در زیر آن بود، دستورات مشروحی به کمیته‌های حزبی در سراسر کشور داده بود. این قطعنامه با تأکید بر فعالیت‌های ریشه‌ای [رادیکال] در بین مردم، خواستار تشکیل فوری حوزه‌های کمونیستی محلی جهت افزایش حیطه فعالیت حزب گردید.^{۱۲۷} حوزه‌های محلی بایستی اهداف دراز مدتی را برای واژگون کردن حکومت کنونی ایران و تدارك يك قیام مسلحانه در نظر می‌گرفتند. هدف‌های آنی [کوتاه مدت] حوزه‌های محلی عبارت بود از ایجاد يك کمیته مرکزی متشکل از اعضای حوزه‌های محلی در هر بخش، تأسیس حوزه‌های جدید از اعضای حزب، بیدار کردن نیروهای انقلابی و سازماندهی آنان زیر نظر کمیته مرکزی، و آماده کردن گروه‌های محلی

جهت تشدید مبارزه انقلابی. این هدف‌ها بایستی از راه تبلیغات در روزنامه‌ها و بحث‌های گروهی محلی علیه امپریالیسم انگلیس و دولت مرکزی ایران، تبلیغات برای تجدید سازمان تعاونی‌ها که در ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ به وسیله کارگران حرفه‌ای مختلف به وجود آمده بود، و سازمان باشگاه‌های جوانان و یک دستگاه منظم اطلاعاتی جهت خدمت به سایر ارگان‌ها، پیگیری می‌شد.

موضوع شایان توجه این است که حزب برای نخستین بار تلاش کرد تا فعالیت خود را از گیلان فراتر برد. حزب با بهره‌گیری از آوازه و شهرت حیدر خان، نسخه‌هایی از قطعنامه‌های تصویب‌شده را به تبریز و دیگر شهرهای آذربایجان ایران فرستاد. در تبریز، یک کمیته بلشویکی تأسیس شد که تاتارهای باکو و ارمنه ایران و روس‌هایی که بر اثر انقلاب روسیه یا پس از آن به ایران گریخته - و در واقع عمال بلشویک‌ها بودند - در آن عضویت داشتند. یک جزوه کمونیستی که در این زمان در تبریز منتشر شد دارای مهر کمیته بلشویک محلی و حاوی این اطمینان بود که بلشویسم [کمونیسم] به زودی در آذربایجان ایران پیاده خواهد شد چرا که اینک در استان گیلان جای پای خود را باز کرده است.^{۱۳۸} مع الوصف شواهدی وجود ندارد که ثابت کند تعداد حوزه‌های کمونیستی در آذربایجان، یا در جاهای دیگر، به دلیل دستور کمیته مرکزی حزب افزایش یافته باشد.^{۱۳۹}

به طور کلی، روس‌ها از این مرحله از تحول نهضت جنگل خشنود بودند. حزب کمونیست ایران سرافراز بود که توجه جدی به تبلیغات کمونیستی در بین کارگران کشاورز و دهقانان بسیار فقیر به عمل آورده و در نتیجه اقتدار حزب آشکارا فزونی گرفته و اقداماتی در جهت بسیج کردن دهقانان به عنوان یک باور حزب انجام شده است.^{۱۴۰} در آخر ماه ژوئیه ۱۹۲۱ شورای دهقانان جنگل تأسیس شد که ریاست آن با حیدرخان بود. کمیته انقلاب که ارگان رسمی هیأت حاکمه اتحاد جدید بود، نیز اقداماتی را برای متحد کردن گروه‌های مسلح مختلف و تشکیل اتحادیه‌های کارگری انجام داد. سرانجام در ۴ اوت ۱۹۲۱، نهضت گیلان یک بار

به دلیل فشاری که چک‌خان بر سر خود مختاری گیلان، به ثمر نرسید. اما کابینه جدید، کم و بیش توانست به منظور خود که ایجاد تفرقه بین کوچک‌خان و کمونیست‌ها بود، برسد.

کمونیست‌ها بر آن شدند تا به بهانه اعزام یک هیأت صلح و آشتی به رهبری حیدرخان و با عضویت احسان‌الله‌خان و خالو قربان و «زهره» و «حسابی»، کوچک‌خان را از بین ببرند. بنا بر گزارشات منابع ایرانی، کوچک‌خان محرمانه از این توطئه با خبر شد و به پارتیزان‌های خود دستور تیراندازی به سوی خانه محل اقامت هیأت در «پسیخان» را داد، که در آنجا منتظر رهبر جنگل بودند. در این تیراندازی حیدرخان کشته شد اما سایرین جان سالم به در بردند.^{۱۴۱} اینک جدائی رهبران نهضت آشکار شده و کوچک‌خان به افراد خود دستور ترور رهبران کمونیست را در سراسر منطقه داده بود.^{۱۴۲} منابع کمونیست، با شرح‌هایی که تا حدودی با گزارش منابع ایرانی تفاوت دارد، کوچک‌خان را به خیانت آشکار متهم می‌کنند، و مدعی هستند که حیدرخان بر اثر تباہی ضد انقلابی کوچک‌خان در ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۱ کشته شد. این منابع می‌گویند که پارتیزان‌های کوچک‌خان سپس به سوی رشت پیشروی کردند و سازمان‌ها و دفاتر حزب کمونیست را در رشت و بندرانزلی خراب کردند. اما چون قادر نبودند که شهر را برای یک مدت طولانی در دست خود نگاه دارند، لذا به جنگل عقب نشستند و اجازه دادند که کمونیست‌ها پس از چهار روز دوباره برگردند.

علاوه بر این، بر طبق نوشته منابع ایرانی، یک ستون از قوای دولت مرکزی به فرماندهی رضاخان به آخرین یورش خود به گیلان در آخر ماه اوت [مهرماه ۱۳۰۰] دست زد. در اوایل اکتبر، نیروهای کمونیست احسان‌الله‌خان کاملاً نابود شدند و او ناگزیر شد تا در ۲۲ اکتبر با قایقی از بندرانزلی به شوروی فرار کند و هشتاد نفر از پارتیزان را با خود ببرد. احسان‌الله‌خان پیش از این که از بندرانزلی خارج شود، وعده داد که دوباره به ایران باز خواهد گشت تا «یک بار دیگر پرچم انقلاب سرخ را در سراسر ایران برافراشته سازد». اما این وعده او هرگز جامه عمل نپوشید زیرا

دیگر خود را جمهوری شوروی [شورائی] اعلام کرد.

اما در مدت بسیار کوتاهی آشکار شد که عمر اتحاد جدید بیشتر از اتحاد گذشته نخواهد بود. کادر رهبری اتحاد به لحاظ شیوه عمل و قلمرو نهضت انقلابی گرفتار اختلاف نظر شدید شد. بر طبق نوشته منابع خبرروسی، برخی از نه عضو کمیته انقلاب، در خفا برای به دست گرفتن قدرت تلاش می‌کردند. احسان‌الله‌خان یک بار دیگر مورد سرزنش قرار گرفت که قصد پیشروی به سوی تهران را دارد. سایر منابع روسی این تفرقه را به حیدرخان نسبت می‌دهند و او را متهم می‌سازند که می‌کوشید تا سلطه کامل خود را بر نهضت جنگل به دست آورد؛ در حالی که در مدتی کمتر از یک سال پیش از آن، حیدرخان را به عنوان خون تازه‌ای در [رنگ] حیات انقلابی ایران به شمار می‌آوردند.^{۱۴۳}

در شرایطی که تفرقه بین رهبران نهضت ادامه داشت، دولت مرکزی به فشار خود برای بازپس گرفتن استان گیلان از طریق نیروی نظامی می‌افزود. در اواسط تابستان سال ۱۹۲۱، مقدمات حمله به رشت و بندرانزلی فراهم شد. گزارشات و شرح‌های مربوط به پیچیدگی سقوط جمهوری گیلان به اندازه‌ای متفاوت است که شرح دقیق آن ناممکن می‌باشد. ولی جای تردیدی نیست که با افزایش فشار نیروهای دولت مرکزی، کادر رهبری نهضت دچار تفرقه بیشتری شد. منابع کمونیست، کوچک‌خان را متهم می‌کنند که تفرقه داخلی نهضت ناشی از ترس او از گسترش نفوذ و قدرت حزب کمونیست بود، و حتی تا آن حد در ادعای خود جلو می‌روند که می‌گویند کوچک‌خان در خفا با عمال دولت مرکزی و بریتانیا زد و بند کرده بود.

البته حقیقت دارد که کوچک‌خان نسبت به آینده همکاری با کمونیست‌ها نگران شده بود. منابع ایرانی نیز تأیید می‌کنند که تماس‌هایی بین وی و کابینه جدید [و توفیق‌الدوله] در تهران صورت گرفت و صدراعظم جدید نماینده‌ای را به گیلان فرستاد تا اتحاد بین کوچک‌خان و کمونیست‌ها را متزلزل کند. این تماس‌ها،

وی در اوایل دهه ۱۹۲۰ کاملاً از صحنه حذف شد و در ۱۹۳۹ [شمسی ۱۳۱۸] در ترکستان شوروی در گذشت.^{۱۴۴} کوچک‌خان پس از حمله به مراکز کمونیست‌ها در رشت، به داخل جنگل بازگشت تا در انتظار تحولات تازه بماند.

دلایل سقوط جمهوری گیلان

قرارداد مودتی که بین دولت شوروی و دولت مرکزی ایران در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ [۸ اسفند ۱۲۹۹] به امضا رسید، مرحله دیپلماتیک جدیدی را در روابط ایران و شوروی گشود.^{۱۴۵} مهمترین ویژگی این قرارداد، ماده مربوط به خروج ارتش سرخ از خاک ایران تا ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۱ بود. عقب نشینی نیروهای روسی نشانگر تغییر معکوس سیاست شوروی نسبت به ایران بود که نه تنها اثرات مثبتی در وضع نهضت انقلابی گیلان به جای گذاشت، بلکه در آینده کمونیسم در ایران نیز تأثیر داشت.

پس از ورود قوای دولتی به رشت و انزلی، آندره روتشتاین (Andrew Rotihstein) سفیر شوروی در تهران، ترغیب شد تا بین دولت مرکزی و کوچک‌خان میانجی‌گری کند. بررسی پیام‌هایی که بین کوچک‌خان و روتشتاین مبادله شد، طرز برخورد شوروی با نهضت گیلان را روشن کرد. سفیر شوروی در نامه خود به عنوان کوچک‌خان از او خواست تا تسلیم شود و تلویحاً گفت که این کار یک اقدام موقتی بوده و فعالیت نهضت به زمان مناسبتری باید موکول شود. روتشتاین طرز برخورد دسته احسان‌الله‌خان با نهضت را مورد انتقاد قرارداد و قاطعانه اظهار داشت که دولت شوروی هرگونه اقدام انقلابی را در این شرایط، بی‌فایده و زیانبار می‌داند و از این سیاست خود را نسبت ایران تغییر داده است.^{۱۴۶} کوچک‌خان در پیام خود که از طریق کلانتروف (Kalantarov) - نماینده سفیر شوروی - تحویل روتشتاین شد، یادآور گردید که او شخصاً از ورود ارتش سرخ به گیلان استقبال کرده بود، لکن کمونیست‌های محلی تحت حمایت ارتش سرخ

اهداف و محتوای اجتماعی انقلاب گیلان را به‌فساد کشاندند.^{۱۳۷}

سایر مدارک متعدد نیز این تغییر جهت دیپلماسی شوروی را تأیید می‌کنند. اینک این عقیده رایج است که تجربه روس‌ها در به‌کار گرفتن کمونیست‌های ایران و نهضت‌های تجزیه طلب از سرشتاب و بی‌توجهی به شرایط محلی و امکانات ایران انجام شد.^{۱۳۸}

روس‌ها می‌بایست از این تجربه به‌سود تحکیم روابطی با ایران استفاده می‌کردند که در قرار داد [مودت] ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ [۸ اسفند ۱۲۹۹] تجلی یافته بود. دو سال بعد، کارل راداک (Karl Radaek)^{۱۳۹} در این زمینه نوشت:

«برای دولت شوروی به‌هیچ وجه ضرورتی ندارد که به‌ایجاد جمهوری‌های شوروی [شورائی] در ایران اقدام کند. علایق واقعی شوروی در ایران از این حقیقت نشأت می‌گیرد که ایران نباید به‌صورت یک پایگاه برای حمله به‌ساکو در آید. چنانچه دولت ایران یک خط مشی واقعی را بر مبنای قرارداد ۱۹۲۱ اتخاذ کند، راه حل‌های مسأله ارضی در ایران (چون مشکل کارگران شدیداً در ایران وجود دارد) صرفاً به‌مردم ایران و نفوذ معنوی کمونیست‌های ایرانی و اکثریت رهبران مسئولی مربوط می‌شود که به‌خوبی درک می‌کنند پیروزی نهضت انقلابی ایران [نهضت کمونیستی ایران] در یک برهه طولانی و فقط به‌صورت نهضت دهقانان امکان پذیر است؛ و شاید در این زمان کمونیسم قادر نیست راه طولانی را در معیت اینتلجنسیای دموکراتیک^{۱۴۰} طی کند.»

حتی شواهدی وجود دارد که حاکی از این است که نمایندگان دیپلماتیک شوروی در تهران از این که در نابودی نهضت جنگل تأخیر می‌شد، ناخوش بود، و از لنین می‌خواستند تا سریعاً اقدام کنند.^{۱۴۱}

پس از سقوط نهضت گیلان، تلاش‌های بسیاری برای تحلیل ماهیت این نهضت و کشف علل شکست آن صورت گرفت. مفسران روسی دلایل عینی و ذهنی^{۱۴۲} را برای این شکست یافته‌اند. مثلاً تشریح نووی و سنک [شرق و انقلاب] معتقد است

۳- یک جهت گیری کمونیستی پرولتاریائی بود که طالب ایجاد یک جهت ضد بورژوازی در نهضت بود.^{۱۴۳}

منابع روسی بیشتر از هر چیز مایل بودند این نهضت را بر حسب جهت گیری کمونیستی پرولتاریائی آن ارزیابی کنند. البته اختلافات مهمی بین ارزیابی‌های صورت گرفته در اوایل دهه ۱۹۲۰ و دوران استالین وجود دارد، یک زمینه اختلاف مربوط به نقش حزب کمونیست ایران در این نهضت می‌باشد. مثلاً خانم ایوانوا (M. N. Ivanova) معتقد است که در سراسر دوران نهضت انقلابی گیلان، حزب همواره بر حق بود و هر گونه سیاست‌های خطائی که اتخاذ شد ثمره «اقدامات خائنین و منحرفین بود. حزب، با آن‌فسه، همواره درست عمل می‌کرد و اتفاق نظر داشت، و از این رو شایسته تقدیر به‌خاطر درست آوردن‌هایی است که در جریان انقلاب [گیلان] کسب کرد».^{۱۴۴} اظهار نظر خانم ایوانوا با نظر منابع روسی در دهه ۱۹۲۰ کاملاً مغایر است. در این دهه، نظر بر این بود که نقش حزب را در سطح یکی از عوامل نهضت گیلان محدود سازند، حزبی که در سراسر تاریخ خود دچار تفرقه بود. حتی کادر رهبری حزب را به‌خاطر دسته‌بندی‌های مسلکی و شخصی که نقش مؤثری را در ضعف حزب ایفا کرد، مورد نکوهش قرار دادند.^{۱۴۵}

درب‌خورد منابع شوروی با ماجرای گیلان به این جنبه مهم برمی‌خوریم که این منابع هر گونه ارتباط بین حضور ارتش سرخ [در بندر انزلی] و تکامل نهضت گیلان را انکار کرده‌اند. روشن‌ترین اشاره نویسنده گیلان شوروی در مورد تأثیر مستقیم حضور ارتش سرخ در تکامل جنبش گیلان محدود به تفسیری است که از قطعنامه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران کرده‌اند که در ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۰ به تصویب کمیته رسید. بندهای ۹ و ۱۰ این قطعنامه به‌رود ارتش سرخ به گیلان در محتوای همبستگی جهانی پرولتاریا اشاره می‌کند.^{۱۴۶} درخواست کمک کمونیست‌ها از پرولتاریای جهانی به‌منظور قبضه کردن قدرت در نهضت گیلان، در سومین کنگره بین‌الملل سوم [کمیترن] عنوان گردید که در تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۲۱

که سستی دهقانان به اندازه‌ای ریشه‌دار بود که نهضت انقلابی نتوانست از حمایت زیاد آنان برخوردار شود؛ بورژواها و بازرگانان به اندازه‌ای وابسته به تجارت خارجی ایران با کشورهای همسایه‌اش بودند که مایل نبودند بادرست بردن به‌اسلامحه علیه دولت مرکزی موجبات مرگ خویش را فراهم سازند، صرف نظر از این که در تحت نظام فئودالیسم تا چه اندازه بساید تحت ستم قرار گیرند.^{۱۴۷} یک منبع دیگر روسی شکست نهضت گیلان را تا حدودی ناشی از ویژگی محلی انقلاب و دور بودن گیلان از سایر نهضت‌های آزادی بخش در دیگر نقاط جهان وضع طبقه کارگر جدیداً تأسیس ایران می‌داند. این دلایل ثابت کرد که نهضت قادر نبود اتحاد را در جبهه متحد حفظ کند و از حمایت عمده بورژواهای بازرگان و مالکان زمین برخوردار شود زیرا این افراد وقتی از محتوای انقلابی نهضت باخبر شدند، آن را ترک گفتند.^{۱۴۸}

برغم این گونه تحلیل‌های پس‌ازپایان ماجرا، منابع شوروی این اعتبار را برای نهضت جنگل قایل شدند که آن را عامل اصلی لغو قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس و سقوط سلسله قاجاریه در پی آن، دانستند. منابع روسی همچنین از تجربه گیلان این درس را فرا گرفتند که برای متحد کردن مردم ایران و شوروی باید از احساسات ملی‌آسان بهره‌گیری کرد «زیرا توده‌های گسترده مردم از این اتحاد استقبال کردند؛ چون در چنین اتحادی، تضمینی برای آزادی و استقلال خود یافتند».

حاصل کلام: نهضت گیلان در چشم روس‌ها ویژگی‌های زیر را داشت:^{۱۴۹}

۱- یک جبهه آزادی بخش ملی علیه دول خارجی و به‌طور عمده بریتانیای کبیر بود.

۲- یک جهت گیری بورژوازی - دموکراتیک بود که متوجه هدف سرنگونی فئودالیسم و تغییر شالوده کشاورزی اقتصاد ایران و نظام اجاره‌داری زمین گردید.

در مسکو تشکیل شد. آقا‌زاده رئیس هیأت پنج نفره کمونیست‌های ایرانی در این کنگره اعلام داشت که کمونیست‌ها به‌تنهایی قادر به کسب قدرت در ایران نیستند، و بدین سان درخواست کمک خود را توجیه کرد. بنا به گفته آقا‌زاده، به‌دلیل فقدان همکاری نزدیک بین حزب و پرولتاریای جهانی، حزب یک برنامه محدود را تصویب کرد که با نیازهای کشور عقب افتاده‌ای مانند ایران سازگاری داشت.^{۱۵۰}

با این که منابع روسی در موضوع نهضت گیلان اختلاف نظر دارند، اما شرح‌های آنان درباره علل شکست کمونیسم در این جنبش گوشه‌ای از حقیقت را بیان می‌کند و مسئولیت شکست را ناشی از سه عامل عمده زیر می‌داند: خارج شدن ارتش سرخ از ایران، محتوای اجتماعی نهضت جنگل و ضعف حزب کمونیست ایران. به‌نظر می‌رسد که خارج شدن ارتش سرخ از ایران مهمترین عامل این شکست بود زیرا چنانچه اشغال نظامی گیلان ادامه می‌یافت، حکومت کمونیست‌ها می‌توانست مدت بیشتری در برابر دولت مرکزی ضعیف ایران ایستادگی کند. گامیابی نیروهای دولتی در حمله متقابل به گیلان، در واقع، پس از تظلمه آخرین واحدهای ارتش سرخ صورت گرفت، و همان گونه که دیدیم این اقدام با حمایت و ترغیب کارساز سفارت شوروی در تهران انجام شد.

حاصل کلام این که روس‌ها دیپلماسی متعارف را ترجیح دادند و ملاحظات نظری و بحث وجدل‌های مسلکی بر سر این ماجرا به‌صورت پرسش‌های علمی درآمد. البته این موضوع به‌همین بی‌اهمیت بودن عناصر مؤثر در اولین یورش کمونیست‌ها به ایران نمی‌باشد. جای شکی نیست که نهضت جنگل نقش مهمی را برای روس‌ها از لحاظ تصمیم‌گیری در انتخاب گیلان جهت یک هجوم کمونیستی ایفا کرد. نهضت گیلان شرایط عینی را برای رهبران بلشویک فراهم کرد که با یاری عوامل عینی می‌توانستند کامیابانه از آن بهره‌گیری کنند. کادر رهبری نهضت و کمونیست‌های متحد آن از عزم و اراده برای انجام اقدامات انقلابی برخوردار بودند، لکن شکست نهضت در دست نیافتن برهه‌های خود

تاریخ جنبش کمونیستی در ایران

۸۰

تأخوری ناشی از محتوای اجتماعی نهضت گیلان و ضعف حزب کمونیست ایران بود. محتوای اجتماعی نهضت، مانع اجرای کامل نظریه‌های کمونیستی در زمینه انقلاب اجتماعی گردید و در تبدیل انقلاب به یک مبارزه ضد انگلیسی موثر بود. در عین حال، ضعف حزب کمونیست ایران سبب شد که این حزب نتواند سلطه کامل بر نهضت یابد و خود را پیش‌تاز نیروهای انقلابی سازد. رهبران برجسته حزب مانند سلطانزاده و احسان‌اله‌خان به قدری در کمونیست کردن ایران شتاب به خرج دادند که این عوامل آشکار را نادیده گرفتند. واقعیت این بود که نادرستی نظریه سلطانزاده در مورد تأسیس یک حزب صددرصد کمونیستی در ایران (به دلیل وجود یک نهضت بورژوازی ملی) در ماجرای گیلان کاملاً به ثبوت رسید. ماجرای گیلان، علاوه بر نشان دادن خطای چنین توجیهات مکتبی، ثابت کرد که تأکید زیاد بر اندیشه انقلاب کمونیستی در کشور عقب افتاده‌ای مانند ایران تا چه اندازه اشتباه می‌باشد. آیا کمونیست‌ها از تجربه گیلان طرفی بستند یا نه؟ این موضوعی است که در فصل آینده به آن خواهیم پرداخت. اما جای تردید نیست که کمونیست‌های تندروی محلی خواسته‌های انقلابی خود را با مصالح سیاسی دولت شوروی هم‌آهنگ ساختند و همین موضوع موجب سرخوردگی اکثر دست‌اندرکاران نهضت گیلان گردید. این موضوع خود به خود موجب شد تا تجدید حیات فوری جنبش کمونیستی در ایران باوقفه زیادی روبرو شود. در این شرایط و اوضاع بود که مرکز فعالیت‌های کمونیست‌های ایرانی به نقطه دیگری [آذربایجان شوروی] منتقل گردید و نظارت بر فعالیت‌های آنان به عهده ارگان‌های متعدد کمیت‌ن سهره شد. اگر از چند استثنا بگذریم، این وضع در سراسر دوران سلطنت رضاشاه و تا سال ۱۹۴۱ [شهریور ۱۳۲۰] ادامه یافت.

۴۰- محمد علی منشور: سیاست دولت شوروی در ایران، تهران ۱۹۴۸، صفحات ۴۱-۴۲- نویسنده
۴۱- همان منبع، صفحه ۴۳- نویسنده
۴۲- مسادم ایوانوا: نهضت آزادی بخش ملی در استان گیلان ایران در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۲۱. این مقاله ابتدا در نشریه *Sovetskoye Vostokove Deniye* (شوروی و کشورهای شرق) شماره (۱۹۵۵) به چاپ رسید. خلاصه انگلیسی آن در مجله بررسی آسیای مرکزی سال چهارم، شماره ۳ (۱۹۵۶) به چاپ رسید (از این به بعد با اختصار *CAR* می‌آید) - نویسنده

۴۳- امیل لوسور: انگلیسی‌ها در ایران (پاریس، ۱۹۳۲) صفحه ۵۳- نویسنده
۴۴- ادین ونورت: همان منبع، صفحات ۹۹-۱۰۰- نویسنده
۴۵- نمونه این نوع برخورد را باید در اثر حسن تهرانی افشاری تحت عنوان «میرزا کوچک خان»، تهران، ۱۹۴۱؛ و احمد تمیمی طالقانی تحت عنوان «نهضت جنگل ایران چه بود؟» (تهران، ۱۹۴۵) یافت - نویسنده
۴۶- ایوانوا: همان طبع، صفحات ۳۰۵-۳۰۶- نویسنده
۴۷- ایراندوست از کمونیست‌های قدیمی ایران است که در تأسیس حزب کمونیست در رشت شرکت داشت. پس از شکست نهضت گیلان به شوروی رفت - مترجم
۴۸- ایراندوست: گوشه‌هایی از انقلاب گیلان، نشریه «*Istorik marksist*» (تاریخ مارکسیست)، شماره ۵ (۱۹۲۷)، به نقل از *CAR*، جلد ۴، شماره ۳، ۱۹۵۶- نویسنده
۴۹- مسادم ایوانوا: *Ocherk Istorli Irana* (تاریخ مختصر ایران)؛ مسکو،

تاریخ جنبش کمونیستی در ایران

۸۸

۱۹۵۲، به نقل از همان منبع - نویسنده
۵۰- اصولاً پس از معاهده ترکمانچای، بندرانزلی به صورت مرکز دریائی عمده ارسال کالاهای صادراتی ایران مانند رب و ماهی و خاویار به روسیه تزاری درآمد و کنسولگری روسیه در رشت نظارت کامل بر این جریان داشت. این بندر عملاً به صورت منطقه نفوذ سیاسی - اقتصادی روسیه تزاری درآمد بود. در این زمینه نگاه کنید به: چارلز فرانسویس مکنزی: سفرنامه شمال، ترجمه منصوره اتحادیه (نظام مافی)، انتشارات گستره، تهران - مترجم
۵۱- منشور: همان منبع، صفحات ۴۱-۴۲. همچنین نگاه کنید به «مأموریت نظامی در شمال غربی ایران در ۱۹۱۸» اثر سرلشکر دانسترویل؛ و نیز نشریه انجمن سلطنتی آسیای مرکزی، شماره ۸ (۱۹۲۱)، صفحه ۸۳- نویسنده
۵۲- در مورد ترکیب و آرمان کمیت اتحادیه اسلام نگاه کنید به: ابراهیم فخرائی: سردار جنگل، صفحه ۹۶ (انتشارات جاویدان) - مترجم
۵۳- در مورد تشکیل حزب اعتدالیون و مرآتیه آن نگاه کنید به: ملک‌الشعراى بهار: تاریخ احزاب سیاسی ایران، صفحات ۱۰ تا ۱۰۸ - مترجم
۵۴- همان منبع - مترجم
۵۵- محمدتقی بهار: تاریخ احزاب سیاسی ایران، تهران، ۱۹۴۴، صفحات ۱۶۶- نویسنده
۵۶- ایوانوا: همان منبع، صفحه ۳۰۴- نویسنده
۵۷- ایراندوست به نقل از *CAR*، جلد چهارم، شماره ۳، صفحه ۳۰۵- نویسنده
۵۸- ایوانوا، همان منبع، صفحه ۳۰۵- نویسنده
۵۹- ابراهیم فخرائی: همان منبع، صفحات ۲۲۵ به بعد - مترجم
۶۰- جورج لنچافسکی: روسیه و غرب در ایران در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۴۸ (چاپ نیویورک، ۱۹۴۹) صفحه ۵۹. این کتاب مبتنی بر خاطرات احسان‌اله خان است - نویسنده
۶۱- ابراهیم فخرائی، همان منبع - مترجم

ایران و انقلاب بلشویکی

۸۹

۶۲- روزنامه ستاره ایران، «چاپ تهران»، ۲۳ فوریه ۱۹۲۳- نویسنده
۶۳- منظور از «مداخله گران»، قوای ژنرال دیکن از روس‌های سفید است که بعد از حمله به قفقاز با کشتی‌های خود به طرف بندرانزلی آمد و با ژنرال دانسترویل همکاری کرد. وی پس از شکست نیروهای بریتانیا، از راه ایران و بغداد به اروپا رفت - مترجم
۶۴- *Noveyshaya Istoria Stran Zaruoehznogo Vostoka* (تاریخ نوین کشورهای شرق)، (مسکو، ۱۹۵۴)، صفحه ۳۵۱، به نقل از *CAR*، دوره چهارم، شماره ۳، صفحه ۳۰۷- نویسنده
۶۵- همان منبع - نویسنده
۶۶- متن آن در مجله «فروغ» (چاپ رشت) مورخ مه ۱۹۲۸ آمده است؛ به نقل از منشور در کتاب سیاست دولت شوروی در ایران، صفحه ۷۱- نویسنده
۶۷- ادین ونورت: همان منبع، صفحات ۱۷۹ و ۱۸۰- نویسنده
۶۸- ایوانوا: همان منبع، صفحه ۳۰۸- نویسنده
۶۹- منشور: همان منبع، در صفحه ۷۸ نام کمیسرهای زیر را آورده است: میر شمس‌الدین [وقاری]؛ کمیسر داخله سید جعفر؛ کمیسر خارجه میرزا محمدعلی پیربازاری؛ کمیسر مالیه محمود آقا؛ کمیسر قضائی [آقا] نصراله؛ کمیسر پست و تلگراف و تلفن حاجی محمد جعفر؛ کمیسر معارف و اوقاف میرزا محمدعلی خمایی؛ کمیسر فواید عامه میرزا ابوالقاسم فخرائی؛ کمیسر تجارت - نویسنده
برای توضیح بیشتر در این زمینه نگاه کنید به ابراهیم فخرائی: همان منبع، صفحه ۲۵۱ به بعد - مترجم
۷۰- باتوجه به این که اصطلاح بین‌الملل اول و دوم و کمیشنرین بارها در این کتاب آمده است، بد نیست به اختصار در این باره توضیحی داده شود: واژه بین‌الملل (انترناسیونال) در عرف کمونیست‌ها به معنای سازمان‌های جهانی

- ۷۴- روزنامه ایزوستیا، ۱۳ ژوئیه ۱۹۲۰، به نقل از ژرژدو کروک در کتاب «سیاست دولت شوروی در ایران»، مجله مسلمانان جهان، دسامبر ۱۹۲۲، صفحه ۱۴۶ - نویسنده
- ۷۵- روزنامه جنگل (چاپ رشت)، ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۰ - نویسنده
- ۷۶- براساس گزارش استاندار گیلان به دولت مرکزی، به نقل از روزنامه ستاره ایران مودخ ۲۶ ژوئن ۱۹۲۴ - نویسنده
- ۷۷- ایرانی: روابط ایران و روسیه شوروی، نشریه شرق و انقلاب، شماره ۴، ۱۹۲۳؛ به نقل از انجافسکی در کتاب روسیه و غرب در ایران، صفحه ۵۸ - نویسنده
- ۷۸- براساس خاطرات احسان‌الله خان در نشریه شرق و انقلاب، شماره ۲۴ (۱۹۲۳)، صفحات ۸۸-۱۰۷، و به نقل از منشور، همان منبع، صفحه ۲۷ - نویسنده
- ۷۹- CAR، همان منبع، صفحات ۲۴۳-۲۴۴ - نویسنده
- ۸۰- منشور، همان منبع، صفحات ۷۲ و ۷۳ - نویسنده
- ۸۱- روزنامه گلشن (چاپ رشت)، ۲۸ ژوئن ۱۹۲۲ - نویسنده
- ۸۲- ایوانو: همان منبع صفحه ۳۰۸ - نویسنده
- ۸۳- همان منبع - نویسنده
- ۸۴- روزنامه ایزوستیا، به نقل از ادین ونورت، همان منبع، صفحه ۹۸ - نویسنده
- ۸۵- همان منبع، صفحه ۱۸۰ - نویسنده
- ۸۶- نگاه کنید به ابراهیم فخرایی: همان منبع، صفحه ۳۱۹ به بعد - مترجم
- ۸۷- اشاره به کمونیست‌های طرفدار تروتسکی است که هوادار انقلاب جهانی و شدت عمل بودند - مترجم
- ۸۸- CAR، ۴، شماره ۳، صفحه ۳۰۹ - نویسنده
- ۸۹- ادین ونورت، همان منبع، صفحه ۹۱ - نویسنده
- ۹۰- «دوکروک»، اعلامیه شماره ۱۲ کمونیسم بین‌الملل را چنین نقل می‌کند:

- ۵- چلنگریان
- ۶- سید ابوالقاسم موسوی
- ۷- عزیز ایران دوست
- ۸- ایخ (تبعه شوروی)، مسئول کمیسیون تفتیش (به نقل از کتاب سیر کمونیسم در ایران، صفحات ۱۳۱ و ۱۳۲) - مترجم
- ۹۳- سلطان‌زاده: کنگره کمونیست‌های ایرانی حزب عدالت، «کمونیسم بین‌الملل»، شماره ۱۲ (هامبورگ - ۱۹۲۳) صفحات ۲۲۵ تا ۲۳۰ - نویسنده
- ۹۴- جین دگراس: کمونیسم بین‌الملل (لندن - ۱۹۵۰)، جلد اول، صفحه ۱۱۰ - نویسنده
- ۹۵- همان منبع، صفحه ۱۰۶ - نویسنده
- ۹۶- مقاله جواد زاده (پیشرویی) در روزنامه جنگل، دوم ژوئن ۱۹۲۰ - نویسنده
- ۹۷- همان منبع، ششم ژوئن ۱۹۲۰ - نویسنده
- ۹۸- ادین ونورت، همان منبع، صفحه ۹۹ - نویسنده
- ۹۹- همان منبع - نویسنده
- ۱۰۰- بوخارین (Bukharin) از نظریه پردازان برجسته حزب کمونیست شوروی و از دوستان نزدیک لنین بود. وی در سال ۱۸۸۸ تولد یافت. در جوانی به عضویت دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب بلشویک درآمد. بوخارین در سال ۱۹۳۸ به دستور استالین از حزب اخراج، محاکمه و تیرباران شد - در مورد اخراج و محاکمه وی نگاه کنید به: ن. روتیچ: حزب کمونیست شوروی بر سر بر قدرت ۱۹۱۷-۱۹۵۷، ترجمه فتح‌الله دیده‌بان، انتشارات فرودین، صفحه ۲۶۳ به بعد؛ و در دادگاه تاریخی، ترجمه منوچهر هزارخانی - مترجم
- ۱۰۱- منشور، همان منبع، صفحات ۸۷ و ۸۸ - نویسنده
- ۱۰۲- اعضای کمیته انقلاب (حیات دولت انقلابی) عبارت بودند از:
- احسان‌الله خان - سرکمیسر و کمیسر خارجه
- خالوقربان - کمیسر جنگ
- سید جعفر محسنی - کمیسر پست و تلگراف

کارگری است که در اواخر قرن گذشته تا اواسط سده کنونی متناوباً تشکیل می‌گردید. این سازمان‌ها، با الهام از آموزش مارکسیستی، و با هدف هم‌بستگی جهانی کارگران و رنجبران کشورهای مختلف تشکیل می‌شد. بین‌الملل اول، در ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ توسط مارکس در لندن تشکیل شد که شخص مارکس اعلامیه آن را نوشته است. کمونیست‌ها اعلامیه مزبور را به معنای مبارزه کارگران جهت استغفار حکومت کارگران تفسیر کردند. در پی شکست کمون پاریس، عده‌ای از عناصر بین‌الملل اول از آن کناره گرفتند. در کنفرانس فیلا دلفیای ۱۸۷۶، انترناسیونال اول منحل شد. انترناسیونال دوم در سال ۱۸۸۹ به عنوان «مجمع بین‌المللی احزاب سوسیالیست» در پاریس تشکیل شد و رهبری آن به مدت شش سال با انگلس بود. پس از مرگ انگلس، انشعاباتی در مجمع به وجود آمد و تمایلات بورژوازی قوت گرفت و سه جناح زیرد برابریکدیگر موضع‌گیری کردند: جناح راست (سوسیال شوینیست)، جناح میانه‌رو، و جناح چپ (پرهیزی لنین). لنین در سال ۱۹۱۵ اتحادیه سوسیالیست‌های انترناسیونالیست را در سوئیس تشکیل داد. بین‌الملل سوم (یا کمیتنر) - به معنای کمیته اجرائی مجمع احزاب کمونیست (در ماه مارس ۱۹۱۹ در مسکو تشکیل شد. کمیتنر جمعاً ۷ کنگره داشت و در سال ۱۹۲۳ منحل گردید. در مورد انحلال کمیتنر دو نظر متفاوت وجود دارد:

- نویسندگان کمونیست شوروی انحلال کمیتنر را ناشی از دخالت «یک مرکز واحد رهبری در کار احزاب کمونیست برادر» توصیف کرده‌اند.
- نویسندگان غربی معتقدند که اساساً ایجاد کمیتنر توسط لنین نوعی موضع‌گیری درباره کمونیسم تکاملی (کمونیسم مورد قبول احزاب سوسیالیست اروپا) بود. استالین در سال ۱۹۳۳ به منظور همکاری با نیروهای متفقین برای جنگ با آلمان نازی دستور انحلال کمیتنر را داد. بدین پایان جنگ دوم، کمینفرم به وجود آمد که در دوران زمامداری خروشچف و به منظور اعمال سیاست «دئانت» [تشیع‌زدایی شرق و غرب] منحل شد. مترجم
- ۷۱- متن موجود در *Novy I Vostok* [شرق و انقلاب]، شماره ۲۹ (۱۹۳۰)، صفحات ۱۰۶-۱۰۷؛ خلاصه انگلیسی آن در ادین ونورت، همان منبع، صفحه ۹۷ آمده است - نویسنده

- ۷۲- متن موجود در روزنامه ایزوستیا، ۱۶ ژوئن ۱۹۲۰، صفحه ۷؛ به نقل از ادین ونورت، همان منبع، صفحه ۱۸۱ - نویسنده

- ۷۳- ادین ونورت، همان منبع - نویسنده

«ما از فعالیت‌های انقلابی آنان به سود مبارزه با سرمایه‌داری بهره‌گیری می‌کنیم تا انقلاب اجتماعی در سراسر جهان پیروز شود؛ اما چنانچه منافع این انقلاب ایجاب نماید، می‌توانیم به‌دوی متحدان دیر و خود اسلحه بکشیم»

- سیاست دولت شوروی در ایران، صفحه ۱۴۳ - نویسنده

- ۹۱- سلطان‌زاده: ایران معاصر، مسکو، ۱۹۲۰، صفحات ۵۹ و ۶۰؛ به نقل از CAR، دوره چهارم، شماره ۳، صفحه ۴۰۳ - نویسنده

۹۲- در این کنگره ۴۸ نماینده از نقاط مختلف ایران شرکت داشتند که اکثریت آنان از کمونیست‌های قفقاز و ترکستان بودند. اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران عبارت بودند از:

- ۱) آیکف آقا زاده
 - ۲) خانم آیکف آقا زاده
 - ۳) کامران آقا زاده
 - ۴) چلنگریان
 - ۵) زاخادریان (تبعه شوروی)
 - ۶) علیزاده
 - ۷) سید ابوالقاسم موسوی
 - ۸) جعفر جواد زاده (پیشرویی) مسئول تشکیلات لاهیجان
 - ۹) زنجانی
 - ۱۰) صدقلی
 - ۱۱) احسان‌الله خان
 - ۱۲) مجتبی شریعتمداری
 - ۱۳) کاظم شاهرخی (امیرزاده) مسئول تشکیلات حزب از کوچصفهان تا لنگرود
 - ۱۴) سلطان‌زاده
 - ۱۵) خالوعلی مسئول تشکیلات انزلی
- پس از کشته شدن خالوعلی، تغییرات زیرد کمیته مرکزی به وجود آمد:
- ۱- کاظم شاهرخی مسئول تشکیلات انزلی
 - ۲- زاخادری معاون تشکیلات (تبعه شوروی)
 - ۳- ابراهیم سرخی (بعداً مسئول تشکیلات انزلی شد)
 - ۴- جعفر پیشرویی

۹۴ تاریخ جنبش کمونیستی در ایران

- ۱- جواد زاده (پیشه‌وری) - کمیسر کشور
۲- آقا زاده - کمیسر دادگستری
۳- بهرام آقایی - کمیسر فواید عامه
۴- حاجی محمد جعفر کنگاوری - کمیسر فرهنگ
در این زمینه نگاه کنید به:
ابراهیم فخرانی، همان منبع، صفحه ۲۷۲ - مترجم
- ۱۰۳- منشور، همان منبع، صفحه ۹۲ - نویسنده
۱۰۴- مادام ایوانووا بدین ترتیب احسان‌الله خان را مورد انتقاد قرار می‌دهد، لکن در پایان مقاله‌اش می‌پذیرد که یکی از دلایل سقوط جمهوری گیلان «شرشت محلی رویداد-های انقلابی» بود. احسان‌الله خان در خاطرات خود که در نشریه شرق و انقلاب به چاپ رسید، می‌نویسد که «ما نیاستی خود را محدود به یک استان سازیم بلکه باید نهضت خود را به سراسر کشور صادر کنیم». نگاه کنید به نشریه شرق و انقلاب شماره ۲۹ (۱۹۳۰) صفحه ۵۱۰۲: CAR، دوره چهارم، شماره ۳، صفحه ۳۲۸ - نویسنده
- ۱۰۵- در مورد تأسیس و فعالیت کمیته مجازات نگاه کنید به:
ملک الشعرای بهار: تاریخ احزاب سیاسی ایران، صفحات ۳۲-۳۳ - مترجم
- ۱۰۶- ملک الشعرای بهار، تاریخ احزاب سیاسی ایران، صفحات ۳۲-۳۳ - نویسنده
- ۱۰۷- برنامه جدید اقتصادی شوروی (پرادا لوگ معروف به نپ) در مارس ۱۹۲۱ به صورت تصویب نامه و با امضای لنین به مرحله اجرا درآمد. هدف از اجرای این برنامه، کاهش خشونت و شدت عمل کمونیست‌ها در زمینه مسائل کشاورزی، صنعتی و اصولاً اقتصاد ملی شوروی بود، هدف از این برنامه این بود که با اتخاذ رویه معتدل و میان‌روا اقتصاد کشور را احیا کنند. این سیاست تا سال ۱۹۲۹ ادامه یافت و در این سال استالین زیر فشار مارکسیست‌های تندرو ناگزیر شد این برنامه را متوقف و برنامه‌های تندتری را اجرا نماید. در این زمینه نگاه کنید به:
دکتر منوچهر فرهنگ: برنامه‌ریزی اقتصادی در کشورهای سوسیالیستی، دانشگاه ملی - مترجم
- ۱۰۸- خلاصه شده از روزنامه ایران، ۲۸ ژوئن ۱۹۲۰ - نویسنده
- ۱۰۹- روزنامه آیزوستیا، سوم ژوئیه ۱۹۲۰، به نقل از آدین ونورد، همان منبع،

۹۶ تاریخ جنبش کمونیستی در ایران

- است. حیدرخان اهل سلماس بود و در قفقاز رشته مهندسی برق را به پایان رسانید. سپس بنا به دعوت یک بازرگان تبریزی به نام رضا زاده به ایران آمد و بعدها در کارخانه برق حاج امین‌الضرب به کار مشغول شد. حیدرخان در شمار رهبران حزب سوسیال دموکرات قفقاز بود. وی با کمیته عدالت در ارتباط بود و به طوری که معروف است در جریان قتل اتابک و مرحوم سید عبدالله بهبهانی دست داشته است. وی مرتباً بین ایران و روسیه و سفر بود. حیدرخان پس از شرکت در کنگره باکو به نهضت گیلان پیوست. در این زمینه نگاه کنید به:
احمد کسروی: تاریخ مشروطه ایران، صفحه ۲۹۹
دکتر فردون آدمیت: فکر آزادی و مقدمه مشروطیت، صفحه ۲۶۹
ملک الشعرای بهار: مقدمه بهار (صفحه ۵) بر کتاب تاریخ احزاب سیاسی ایران - مترجم
- ۱۲۴- روزنامه آیزوستیا، ۶ نوامبر ۱۹۲۱؛ به نقل از منشور، همان منبع، صفحه ۱۴۳ - نویسنده
- ۱۲۵- همان منبع - نویسنده
- ۱۲۶- نگاه کنید به:
ابراهیم فخرانی: همان منبع، صفحه ۳۲۶ به بعد - مترجم
- ۱۲۷- دوکروک: سیاست دولت شوروی در ایران، صفحات ۱۴۴-۱۴۵ - نویسنده
- ۱۲۸- فتوکبی این سند به زبان فارسی در همان منبع، صفحات ۱۴۶-۱۴۷ آمده است - نویسنده
- ۱۲۹- ایوانووا برخی از اعلامیه‌های کمیته استانی حزب کمونیست ایران در مشهد را نقل می‌کند اما نمی‌تواند ثابت کند که واقعاً چنین کمیته‌هایی سوی تبریز و گیلان وجود داشته است. همان منبع، صفحه ۱۷۱ - نویسنده
- ۱۳۰- همان منبع، صفحه ۳۱۱ - نویسنده
- ۱۳۱- ایران دوست: «گوشه‌های از انقلاب گیلان» به نقل از CAR، جلد ۴، شماره ۳، صفحه ۳۱۱ - نویسنده
- ۱۳۲- در مورد این ماجرا نگاه کنید به:
ابراهیم فخرانی: همان منبع، فصل سیزدهم (واقع‌ه ملاسرا)، صفحه ۳۶۵ به بعد

ایران و انقلاب بلشویکی

- صفحه ۹۹ - نویسنده
- ۱۱۰- در این کنگره نمایندگان ۳۲ کشور از ملت‌های شرق شرکت داشتند: ۲۳۵ نفر از ترکیه، ۱۰۳ نفر از ایران، ۱۷۵ نفر از ارمنی و ۴۴ زن - کتاب روسیه و غرب در ایران، تألیف لنچافسکی - مترجم
- ۱۱۱- نمایندگان نهضت گیلان در این کنگره عبارت بودند از: جواد زاده (پیشه‌وری)، یحییان ارمنی، احمد حیدری، زارخاروف، امیر زاده، چلنگریان و موسوی - مترجم
- ۱۱۲- ریاست هیأت ترکیه به عهده انور پاشا وزیر جنگ سابق عثمانی بود - مترجم
- ۱۱۳- کمونیست‌های ایرانی که در این کنگره شرکت کردند عبارت بودند از: حیدرخان عمو اوغلی، علی اف، سلطان زاده، جواد زاده (پیشه‌وری)، لاهوتی، احسان‌الله خان و «زده» بیشتر این افراد پس از بازگشت به ایران به نهضت جنگل پیوستند. نگاه کنید به: نصرالله قاطمی: تاریخ دیپلماسی ایران (نیویورک ۱۹۵۱) صفحه ۱۶۸ - نویسنده
- ۱۱۴- ترجمه فارسی تظنق زینوف در روزنامه حقیقت مورخ ۶ اکتبر ۱۹۱۱ چاپ شد - نویسنده
- ۱۱۵- روزنامه کمونیست، ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۰ و روزنامه جنگل، دوم اکتبر ۱۹۲۱ - نویسنده
- ۱۱۶- CAR، همان منبع، صفحات ۲۶۴-۲۶۵ - نویسنده
- ۱۱۷- همان منبع، صفحات ۲۴۷-۲۴۸ - نویسنده
- ۱۱۸- آدین ونورد، همان منبع، صفحات ۱۷۰-۱۷۲ - نویسنده
- ۱۱۹- به توضیح شماره ۱۳ مراجعه شود - مترجم
- ۱۲۰- هانس کوهن: تاریخ جنبش‌های ملی در شرق، (برلین ۱۹۲۸)، صفحه ۱۷۶ - نویسنده
- ۱۲۱- همان منبع، صفحه ۱۴۸ - نویسنده
- ۱۲۲- ایوانووا، همان منبع، صفحه ۳۱۰ - نویسنده
- ۱۲۳- به نظر می‌رسد که نویسنده داور صبحی درباره حیدرخان عمو اوغلی کرده

ایران و انقلاب بلشویکی

- اسماعیل رائین: حیدرخان عمو اوغلی، بخش چهاردهم، صفحه ۲۸۱ به بعد - مترجم
- ۱۳۳- منشور، همان منبع، صفحه ۹۵ - نویسنده
- ۱۳۴- همان منبع - نویسنده
- ۱۳۵- CAR، همان منبع، صفحه ۲۹۲ - نویسنده
- ۱۳۶- متن کامل نامه روتشتاین و پاسخ کوچک خان به وی در کتاب سردار جنگل نوشته ابراهیم فخرانی، صفحات ۳۶۲ تا ۳۵۶ آمده است. لازم به توضیح است که رهبران شوروی، در شرایط بین‌المللی آن روز، زمینه‌کنندگان آمدن با انگلستان را لازم می‌دیدند و درست در همان زمان، قرارداد تجارتنی شوروی و انگلیس در حرف امضا بود - مترجم
- ۱۳۷- خلاصه این مکاتبات در روزنامه پرورش (چاپ دشت)، شماره‌های ۶ و ۷، ۱۹۲۲، آمده است؛ به نقل از منشور، همان منبع، صفحات ۱۴۶ تا ۱۵۲ - نویسنده
- ۱۳۸- نشریه شرق و انقلاب، دوره دوم (۱۹۲۲) صفحه ۲۶۱، به نقل از CAR، همان منبع، صفحه ۲۹۴ - نویسنده
- ۱۳۹- کارل راداک (۱۸۸۵-۱۹۳۹) کمونیست معروف روسیه که در سال ۱۸۸۵ در لهستان به دنیا آمد. در جوانی به بلشویک‌ها پیوست و چند سال پیش از جنگ اول جهانی در جناح انقلابی حزب سوسیال دموکرات آلمان فعالیت می‌کرد. پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه، به اتفاق لنین به روسیه بازگشت و پس از انقلاب اکتبر روسیه مسئول اداره تبلیغات بین‌المللی وابسته به کمیسرهای وزارت امور خارجه زیر نظر تروتسکی گردید. راداک در تأسیس حزب کمونیست آلمان (دسامبر ۱۹۱۸) شرکت کرد. راداک بعدها در کمینترن مشغول فعالیت شد. در سال ۱۹۲۵ به ریاست دانشگاه جدید آنتانیس «سون باتسن» (زخم‌خشان شرق) در مسکو برگزیده شد. وی با عضویت در گروه تروتسکی به مخالفت با استالین پرداخت. در سال ۱۹۲۷ از حزب کمونیست شوروی اخراج شد. در ۱۹۳۰ از وی اعاده حیثیت شد. در ۱۹۳۶ به دستور استالین بازداشت و در ۱۹۳۷ محاکمه شد. وی به دهال حبس محکوم گردید و معروف است که در سال ۱۹۳۹ در یک اردوگاه کار اجباری او را از بین بردند - مترجم
- ۱۴۰- اینتلجنسیای دموکراتیک (Democratic Intelgentia): کلمه «اینتلجنسیا» یا «روشنفکر» در اصطلاح مارکسیست‌ها به طبقات طرفدار مارکسیسم که در شمار طبقه کارگر (پرولتاریا) نیستند، اطلاق می‌گردد. منظور از اینتلجنسیای دموکراتیک، قشر روشن فکر و

۱۵۱- پروتکل [صورت مذاکرات] سومین کنگره کمونیسم بین‌المللی (هامبورگ ۱۹۲۱)، صفحه ۱۰۷۰؛ خلاصه ترجمه انگلیسی آن‌را می‌توان در سومین کنگره کمونیسم بین‌المللی (لندن-۱۹۲۱)، صفحات ۱۵۹-۱۶۰ یافت. نویسنده

تحصیل کرده جهان سوم است که برای استقلال ملی کشور خود مبارزه می‌کنند - مترجم

۱۴۱- کارل راداک: *Vneshniaia Politika Sovetskoi Rossii* (سیاست خارجی دولت شوروی)، مسکو، ۱۹۲۳، صفحه ۷۴؛ به نقل از *Ivor Spector* «اتحاد شوروی و جهان اسلام در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۵۸» (سیتل، ۱۹۵۹)، صفحات ۹۵-۹۶ - نویسنده

۱۴۲- لوئی فیشر: شوروی در سیاست جهانی (چاپ دوم، پرینستون، نیوجرسی، ۱۹۵۱)، جلد اول، صفحه ۲۸۸ گزارش می‌کند که «روشنایان سفیر شوروی در ایران نزد چیچرین گلایه کرد، و چیچرین نیز به نوبه خود یک اعتراض شخصی برای لنین فرستاد». نویسنده

۱۴۳- عینی وذهنی: مفهوم عینی وذهنی در فلسفه عبارت از شیوه شناخت می‌باشد. در یک فرآیند شناخت دو عامل باید وجود داشته باشد: اول عامل معرفت یا بنده که آن را ذهن (سو بژکتیو) می‌نامند و دوم چیزی است که بدان معرفت می‌یابیم که آن را عین (اوبژکتیو) می‌نامند؛ در اصطلاح مارکسیست‌ها برخورد عینی با مسائل بایستی شرایط زیر را داشته باشد:

- جمع آوری دقیق حقایق و اطلاعات درباره موضوع مورد نظر.
- بررسی دقیق این حقایق و اطلاعات و انطباق آن‌ها با قانون‌های مارکسیسم-لنینیسم.
- استنتاج از تحلیل و تعیین خط‌مشی عملی مبتنی بر این استنتاج و سنجش این خط‌مشی در عمل - مترجم

۱۴۴- نشریه شرق و انقلاب، دوره چهارم (۱۹۲۳)، صفحات ۲۱۷-۲۱۸، به نقل از *CAR*، همان منبع، صفحات ۴۷۰-۴۷۱ - نویسنده

۱۴۵- ایوانووا، همان منبع، صفحه ۳۱۲ - نویسنده

۱۴۶- همان منبع - نویسنده

۱۴۷- ایراندوست ظهور و سقوط نهضت گیلان را به شیوه مشابه در «گوشه‌هایی از انقلاب ایران» تحلیل کرده است، به نقل از *CAR*، جلد چهارم، شماره ۳، صفحه ۳۱۲ - نویسنده

۱۴۸- ایوانووا، همان منبع، صفحه ۳۱۳ - نویسنده

۱۴۹- همان منبع - نویسنده

۱۵۰- همان منبع - نویسنده

دیگر گاه روزانه ها ...